

عظمت محسّم

شهید محسن حجی

ناصر گاوہ

مرحبا پر فرخ پیر فرخند پیام
خیر مقدم خیر دست گیارہ کلام

کتاب عظمت محسّم، ناصر گاوہ

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناصر کاوہ

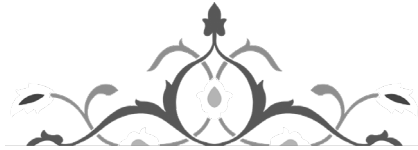
کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوہ

سرشناسه : کاوه، ناصر، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور : عظمت مجسم / ناصر کاوه.
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری : ۹۰ ص. : عکس (رنگی).
شابک : ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات
موضوع : Martyrs — Iran — Survivors — Diaries
موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
موضوع : Personal narratives — ۱۹۸۸-۱۹۸۰, Iran-Iraq War
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابشناسی ملی :

عظمت مجسم

گرافیک و طراح : علی کربلانی
مشاور طرح : مهدی کاوه
حروف نگار : نرگس کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
رسانه و فضای مجازی : لیلا عاقلی
نوبت چاپ اول : تابستان ۱۴۰۳
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
قیمت : ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



این کتاب تقدیم می شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم)
امام خمینی (ره) و شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای
مدافع حرم و شهدای مدافع سلامت

امام خامنه ای: یک رزمنده تازمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسلهای بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترسها، امیدها و فداکاری ها در تاریکی و گمنامی جبهه ها اتفاق افتاده که جز خداهیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت هایی که رزمندگان هنگام عملیات ها داشتند را نمی بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران



کتاب عظیمت مجسم، ناصر کاویانی

مقدمه

چند وقتی است که بازار گفتگو در مورد سبک زندگی بالا گرفته و تنور سخن در این زمینه داغ است. این که ما چه شیوه ای را در زندگی خود به کار بندیم تا مسیر زندگی مان را به خوبی سپری کنیم. در پیچ و خم زندگی، چه طور عمل کنیم تا به سلامتی به کوچه باغ های سرسبز برسیم. چه رنگی به وجودمان بزنیم تا گردو غبار زندگی آن را تیره و تار نکند. چه آبی در کوزه دل مان بریزیم تا کام تشنه خود و دیگر رهگذران را سیراب کنیم. چه عطری به سر تا پای دل مان بزنیم تا گل زیبای وجودمان همواره معطر و سر سبز باشد و شامه هر رهگذری را بنوازد. چه افقی برای آینده خود، ترسیم کنیم که سراب گونه نباشد و آن قدر مطمئن باشیم که دست دیگران را هم بتوانیم بگیریم و با خود به مقصد برسانیم. در هیاهوی زندگی امروزی، خیلی ها مانند کلافی سر در گم، گم شده اند و خیلی ها مقصد را فراموش کرده اند. در دریای زندگی بسیاری از افراد، آن قدر امواج گل آلود و وحشتناک هست که تماشای آن چیزی جز اضطراب و پریشانی نصیب اطرافیان شان نمی کند. برخی هم آسمان دل شان، آن چنان آبی و وسیع هست که وقار و آرامش را به دیگران هدیه می دهند؛ حتی با ستاره های زیبای اخلاق نیکوی شان، شب های تاریک بدی های دیگران را زیبا می کنند و جز زیبایی از خود اثری بر جای نمی گذارند. بهترین سبک زندگی که گم شده خیلی از ماهاست و جای خالی آن در تار و پود زندگی ما به روشنی پیداست، راه و روشی است که بزرگان دینی ما، با بیانات مختلفی آن را مطرح کرده اند و بسیاری از افراد، آن را در زندگی خود به کار بسته اند و آن را نهادینه کرده اند و برخی نیز، با ریختن خون خود به پای این راه و روش، رنگ و بوی زیباتری به آن بخشیده اند.

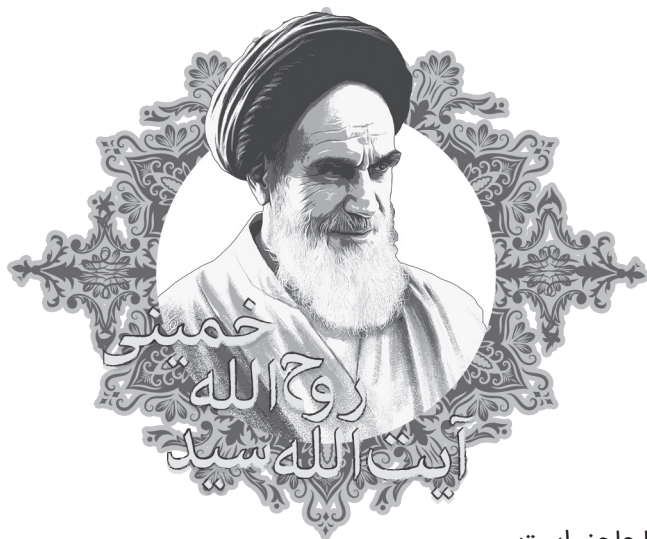
وقتی صفحات تاریخ را ورق می زنیم تا بهترین سبک های زندگی را پیدا کنیم، باید صفحات زیبای کتاب زندگی شهدا را با حساسیت خاصی ورق بزنیم چرا که به جرأت می توان

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی

زندگی زیبای شهدا را به عنوان بهترین الگوی سبک زندگی مهدوی بررسی کنیم، به همین خاطر نباید به شکل سطحی به زندگی شهدا نگاه کنیم بلکه باید با دقت در سطر سطر خاطرات و دست نوشته ها و وصیت نامه های آنان، توجه نماییم تا بهترین راه و روش و سبک زندگی اسلامی را به دست آوریم و با ترویج آن در جامعه، سلیمانی ها، چمران ها، همت ها، جهان آراها، زین الدین ها و باکری های امروزی را شکوفا کنیم. بدون تردید، همه ناهنجاری جامعه را می توان با الگوبرداری از سبک زندگی شهدا که برگرفته از سبک اصیل اسلامی است، از بین برد، چرا که آنان به خوبی و از روی اصول، زندگی کردند؛ با عقیده، نفسی کشیدند و آگاهانه عمل می کردند و با چشمی باز، مسیر خوشبختی را پیمودند. اگر کتاب خاطرات شهدا را آرام آرام ورق بزنیم و با تأمل بخوانیم، می بینیم که رابطه زیبا با پدر و مادر و خانواده، احترام به بزرگتر، همسررداری، ازدواج آسان و... در زندگی آنان موج می زند که هر کدام از این ها نیاز به تدبیر و تأمل به سزایی دارد. یکی از زیباترین سبک هایی که در زندگی شهدا جریان داشت این بود که آنان به شدت از شهرت و مطرح کردن خودشان پرهیز می کردند. آری شهیدان چون بهترین سبک زندگی را انتخاب کرده بودند، وقتی بر زمین می افتادند، ملائکه ها به احترام شان بلند می شدند. می خواهی بیشتر از سبک زندگی شان بدانی؟

کتاب را نیند. بقیه را خودت ورق بزن و بخوان... باحول وقوه الهی، با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) نوشتن کتاب «**عظمت مجسم**» را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد خشنودی خانم حضرت زهرا (س) واقع گردد... ارادتمند: ناصر کاوه

کتاب **عظمت مجسم**، ناصر کاوه



زبان و بیان ما عاجز است

اینجانب هر وقت با یکی از این چهره‌ها روبه‌رو می‌شوم و عشق او را به شهادت در بیان و چهره نورانی‌اش مشاهده می‌کنم احساس شرمساری و حقارت می‌کنم. و هر وقت در تلویزیون، مجالس و محافل این عزیزان که خود را برای حمله به دشمن خدا مهیا می‌کنند، و مناجات و راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می‌نگرم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق و عشق در پوست نمی‌گنجند، خود را ملامت می‌کنم و بر حال خویش تأسف می‌خورم... ۱۰/۱/۱۳۶۱

ما را چه رسد که با این قلمهای شکسته و بیانه‌های نارسا در وصف شهیدان و جانبازان و مفقودان و اسیرانی که در جهاد فی سبیل الله جان خود را فدا کرده و یا سلامت خویش را از دست داده‌اند یا به دست دشمنان اسلام اسیر شده‌اند مطلبی نوشته یا سخنی بگوییم. زبان و بیان ما عاجز از ترسیم مقام بلند پایه عزیزی است که برای اعلای کلمه حق و دفاع از اسلام و کشور اسلامی جانبازی نموده‌اند. الفاظ و عبارات توان توصیف آنانی را که از بیت مظلوم طبیعت به سوی حق تعالی و رسول اعظمش هجرت نموده، و به درگاه مقدسش بار یافته‌اند، ندارد. از مجاهدینی که سنگرهای نبرد را تبدیل به مساجد و میدانهای جهاد را با بانگ تکبیر مهبط ملائکه الله نموده‌اند، چگونه سخن توان گفت؟ در اقدام شریف مادران بزرگواری که در دامن‌های مطهر خود چنین فرزندان را برای اسلام تربیت کرده‌اند، چه می‌توان نثار کرد؟ و برای فریاد می‌کشند چگونه توان تعظم نمود؟ پس با اعتراف به عجز، برای شهیدان آرزوی رحمت خاص الهی و برای جانبازان، این شهیدان زنده، سلامت و برای اسرا و مفقودین عزیز و دلیر، آرزوی بازگشت به میهن و برای مادران و پدران و همسران و فرزندان شان، صبر و سعادت و برای رزمندگان در جبهه‌های حق علیه باطل، پیروزی درخواست می‌نماییم... ۵/۶/۱۳۶۳

منبع: کتاب ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



شهدا خرسندند، خوشحالند و...

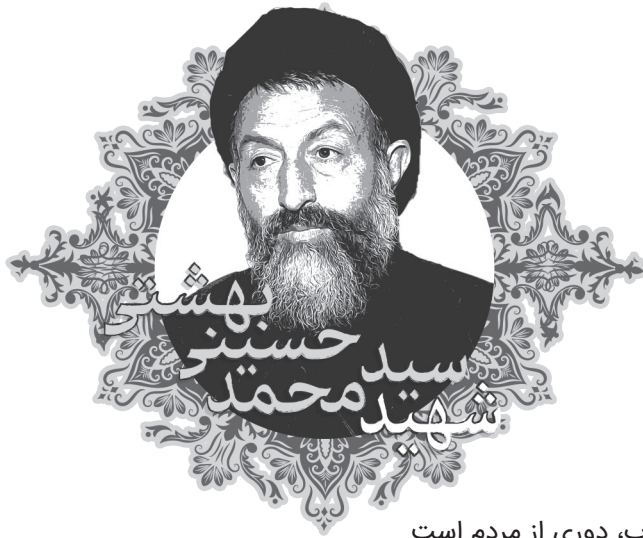
در مورد شهدا می دانیم که اینها خرسندند، خوشحالند، مسرورند؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. بعد از این بالاتر: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ؛ یعنی با ما دارند حرف میزنند، خطاب میکنند به ما: أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. خیلی مهم است؛ این گوشی که بتواند ندای ملکوتی شهدا را بشنود، این گوش را باید در خودمان به وجود بیاوریم. آنها دارند به ما بشارت می دهند، مژده می دهند، خوف و حزن را نفی می کنند: أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. «ما بر اثر ضعف های خودمان دچار خوف می شویم، دچار حزن می شویم؛ اینها به ما می گویند که شما خوف ندارید، حزن ندارید...» ۲۷/۱۱/۱۳۹۳

جنگ البتّه چیز سختی است، چیز تلخی است؛ لکن از همین حادثه‌ی تلخ، پیام بهجت و عظمت و نشاط را قرآن بیرون میکشد. شما ببینید، کشته شدن، از دنیا رفتن از نظر همه‌ی مردم دنیا، یعنی اغلب مردم دنیا، یک فقدان است، یک از دست دادن است اما قرآن چه میگوید؟ قرآن میگوید: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ از کشته شدن، از مردن، از عبور از این دنیا، از محروم شدن از زندگی، یک پیام نشاط بیرون میکشد، پیام بهجت بیرون می کشد، پیام بشارت بیرون می کشد؛ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

«عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمیگیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان؛ این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...» ۴/۰۷/۱۳۹۷

منبع: کتاب خاطرات دردناک، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



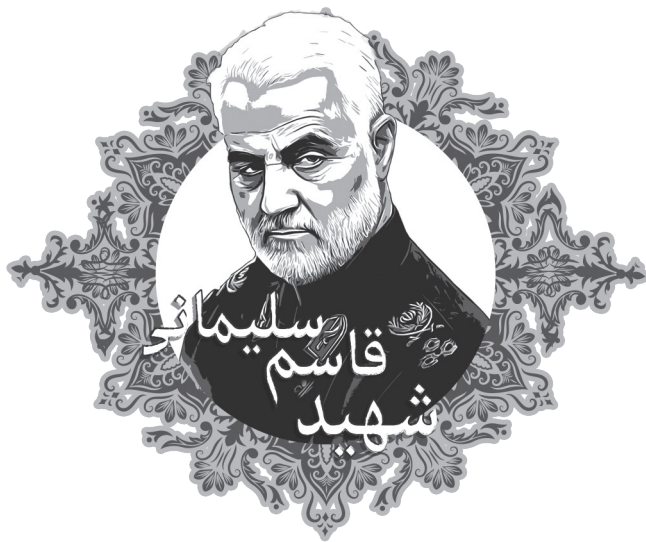
خطر برای انقلاب، دوری از مردم است

خطاب به خودم که یکی از شما هستم و خطاب به بقیه که شما هستید؛ ما اگر ذره ای از این سیره نبی اکرم منحرف شویم، اگر در مناسبات داخل جامعه اسلامی و مناسبات بیرون جامعه اسلامی، تنها الفبایی که با آن حرف می‌زنیم الفبای قدرت باشد، به خدا سوگند این جمهوری دیگر جمهوری اسلامی باقی نخواهد ماند... ما اگر در هر برخورد، در هر رفتار، در هر رابطه نشان بدهیم که عاشق آن هستیم که انسان‌هایی را به راه نورانیت و اسلام وارد کنیم، با سخن مان، با عمل مان، با عدل مان، با حق مان و با صدق مان. حاکمیت بر جامعه اسلامی، حاکمیت صدق و حق و عدل شود، آن وقت است که می‌توانیم مطمئن باشیم جمهوری اسلامی ما جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند!...

خطر برای انقلاب اینجاست که مردم می‌بینند انقلاب شده، مسکن ندارند و مقدمات زندگی شان را نمی‌توانند فراهم کنند. ما را از آن طرف مرزها تترسانید که در آنجا خطری نیست، خطر واقعی اینجاست. لذا می‌خواهند شما را از خطر واقعی غافل کرده و از خطر خیالی بترسانند. کسانی که خواهان خدمت در سمت زمامداری امت اند، باید اول وضع خود و خانواده را از نظر سطح زندگی روشن کنند، اگر آماده اند در سطح کم درآمدترین مردم زندگی کنند در این راه گام بردارند و گرنه، نه... سیاسی‌کار کسی است که می‌آید در گود سیاست، اگر دید هوا پس است بعد می‌رود با دشمن به گفتگو می‌نشیند، بلکه یک آوانس بدهد و یک آوانس بگیرد، این نوع فعالان سیاسی از نظر امام و خط امام، مطرود، مردود و حتی ملعون هستند. آن مسئولی که بی توجه به انتقادهای باشد طاغوتی است که بر مسند کبریایی تکیه زده و شایسته اطاعت و فرمانبری نیست. جامعه اسلامی جامعه هشیارها و زبان دارهاست. مگر می‌شود یک جامعه را تا آخر با دروغ پیش بُرد! بدانید همین جوانان فردا علیه شما دروغ‌گویان قیام خواهند کرد!... دروغ تاکتیک انحراف است!...

(سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی)

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



شاهکار شهید، قاسم سلیمانی

شاهکار قاسم سلیمانی است. موج گسترده ناآرامی در سوریه از سال ۲۰۱۱ و از منطقه درعا آغاز شد که به سرعت با دخالت طرف‌های خارجی از جمله کشورهای عربی و آمریکا به یک درگیری تمام‌عیار کشانده شد... یک پل هوایی تمام‌عیار از کشورهای اروپای شرقی تسلیحات روسی را که با پول قطر، عربستان و امارات خریداری شده بود به ترکیه، اردن و لبنان انتقال می‌داد تا به دست گروه‌های جهادی و سلفی برسد. نظام سوریه در حال فروپاشی بود و دمشق پایتختش در آستانه سقوط قرار داشت، باز هم این قاسم سلیمانی بود که به کمک این کشور رفت. در ابتدا این حزب‌الله لبنان بود که در عملیات آزادسازی شهر القصیر توان نظامی خود را به رخ متحدهای غربی کشید و در ادامه مستشاران ایرانی وظیفه بازاریابی و تجدید حیات ارتش سوریه را بر عهده گرفتند. هر چقدر نبرد شدت می‌یافت بسیج نیروها از دو طرف گسترده‌تر می‌شد. تشکیل گروه داعش از بقایای شاخه عراق القاعده و تصرف سریع مناطق مختلف در سوریه و عراق از جمله نقطه اوج این نبرد بود. داعش پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین گروه تروریستی بود که از امکاناتی جهانی بهره می‌برد. گروهی که سربازان افرادی از ۸۰ ملیت مختلف تشکیل می‌دادند و می‌رفتند که به راستی حکومتی جهانی را تشکیل دهند. در اینجا بود که باز هم حضور شهید سلیمانی به مهم‌ترین برگ برنده ایران تبدیل شد. اولین نقطه مقاومت ایران در منطقه جلولا در استان دیالی عراق بود و به تدریج بقیه مناطق عراق همچون تکریت، سامرا، فلوجه و الانبار آزاد شدند... در سوریه نیز حضور نیروهای هوافضای روسیه توانست برتری هوایی را به سمت محور مقاومت عوض کند. از سوی دیگر رزمندگانی از عراق و افغانستان نیز به یاری ارتش سوریه، نیروهای حزب‌الله و کردهای سوریه آمدند. پیشروی داعش نه تنها متوقف شد بلکه در کمتر از سه سال در سوریه و عراق به نقطه پایانی خود رسید...

منبع: کتاب خاطرات دردناک، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



رمز و راز لقاء خونین

روزها پیش از اسارت و شهادت، تمام جزئیات صحنه‌ای که قرار است در آن به شهادت برسد را تصویر کرده است:

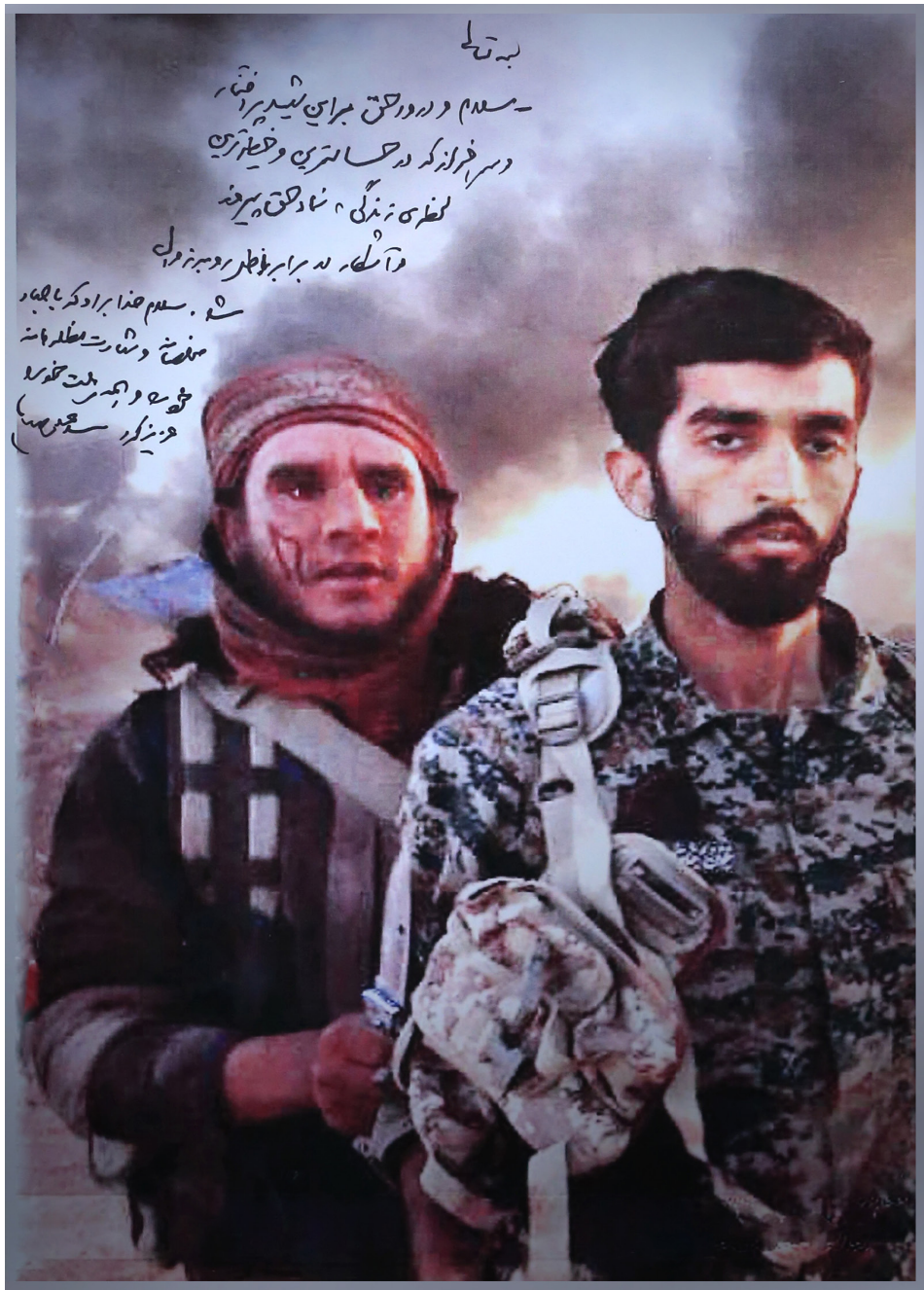
دست‌هایم بسته است، روبه دوربین ایستاده‌ام، روبه همه شما، حرام‌زاده‌ای خنجر به دست است و دوست دارد که من بت‌رسم و حالا که اینجا در این خیمه‌گاهم، هیچ ترسی در من نیست. در عین بی‌ترسی از مرگ، عزیزترینش علی را یاد می‌کند تا معلوم شود اگر در آسمان است برای تن آسایی و حتی عیش معنوی نیست. بله اینجا بوی دود و خون می‌آید...

کم‌کم انگار لحظه دیدار است ولی در این لحظه‌های آخر که حرامیان دوره ام کرده‌اند، می‌خواهم قصه بگویم و قصه که می‌گویم کمی دلم هوایی علی کوچولویم می‌شود. بعد شروع می‌کند به گفتن قصه روضه‌های آقا اباعبدالله‌الحسین (ع)... شهید حججی در شرح آنچه او را وادی به وادی به معرکه عاشورا و در نزدیکی میدان صفین کشانده سخن می‌گوید و به واقع معلوم می‌شود او به دقت برای چنین صحنه‌ای انتخاب شده است. این شهید می‌گوید در سال ۸۵ آنقدر به مادرمان حضرت زهرا متوسل شدم تا در اوج جوانی مسیری را برایم روشن کند. این مسیر آشنایی با شهید کاظمی و حضور در مؤسسه فرهنگی کاظمی بود. بعد قصه ازدواجش را این‌طور شرح می‌دهد:

به واسطه شهدا بادختری آشنا شدم و خدا را شاکرم که حاج احمد از دختران پاک دامنش نصیب کرده است؛ همنام حضرت زهرا(س)! جالب شرط دو طرف در این ازدواج است: این خانواده شرط شان این بود که به دلیل نداشتن فرزند پسر برای شان فرزند با ایمانی باشم و از این رو دختر مؤمن و پاک دامن شان را با مهریه‌ای ساده به عقدم درآوردند و من هم تنها خواسته‌ام از ایشان مهیا کردن زندگی برای رسیدن به سعادت و شهادت بود ... راوی همسر شهید محسن حججی

منبع: کتاب مدافعان حرم، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویلا



خصوصیات بارز شخصیتی

- سفارش می‌کرد: «هر روز قرآن بخون، حتی شده
یه صفحه یا یه آیه. خیلی تو روح اثر می‌ذاره؛
اما وقتی با معنی می‌خونی تو فکرت هم اثر
می‌ذاره.»
- می‌گفت: «شهید زیاد داریم، دعا کنید با
شهادتم تاثیرگذار باشم.»
- به دو دلیل زود به سربازی رفت: می‌خواست
ازدواج کند و دوم اینکه می‌خواست برود کربلا.
حدود بیست سالش بود که ازدواج کرد.
- آدم معتدلی بود. اعتدال در وجودش ملکه
شده بود و در حرکات و سکناش دیده می‌شد.
هیچ‌گاه دیده نشد برای خندیدن، قهقهه بزند
یا از زور خنده، غش وضعف برود. روی لبش
همیشه تبسم داشت. انگار لبخند عضوی از
چهره‌اش بود و محو نمی‌شد.

- از زمانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده
بود، روزه می‌گرفت و با زبان روزه به کوچه
می‌رفت و با هم سن و سالانش بازی می‌کرد.
- اصلاً اهل دعوا نبود. بیشتر اهل صلح بود.
با معرفت و خوش مشرب بود.
- مسئولیت شناسی و جدیتش در کار زبانزد
بود.
- اهل نماز شب بود. با آداب وضو می‌گرفت و
نمازهایش را با صوت می‌خواند.
- دو ماه محرم و صفر کامل مشکی می‌پوشید.
از چهل روز قبل از عاشورا شروع می‌کرد زیارت
عاشورا خواندن، بعد از عاشورا تا اربعین هم
یک چله دیگر می‌خواند.

عمریست شب و روزم را به عشق شهادت
گذرانده‌ام... و همیشه اعتقادم این بوده و
هست که با شهادت به بالاترین درجه‌ی بندگی
می‌رسم. خیلی تلاش کردم که خودم را به این
مقام برسانم اما نمی‌دانم که چقدر توانسته‌ام
موفق باشم. چشم امیدم فقط به کرم خدا و اهل بیت است
و بس. امید دارم این روسیاه پرگناه را هم قبول کنند
و به این بنده‌ی بد پرخطا نظری از سر رحمت بنمایند.
که اگر این چنین شد؛ الحمدلله رب العالمین...

کتاب عظمیست شب و روزم، ناصر کاویانی

برگرفته از: کتاب‌های «سربلند» و «محسن ما»

فرازی اوصیت



مختصری درباره شهید

- در کنار درس ، برق کشی ساختمان می کرد. کم و بیش بنایی هم می کرد. به رشته ورزشی کاراته علاقه مند بود و بعدها جودو هم کار می کرد.

- هنوز سابقه اش در لشکر به یک سال نمی رسد که رفت سوریه. برج ۷ سال ۹۴ برای بار اول به سوریه اعزام شد. ماموریتش نزدیک چهل و پنج روز طول کشید. در همان ماموریت موشکی به تانکش خورد و شنوایی گوش راستش را از دست داد.

- در سال ۹۶ برای بار دوم به سوریه اعزام شد. اذن شهادتش را از امام رضا(ع) گرفت. می گفت: «از خدا و امام رضا(ع) یک خواسته دارم، می خوام تو راه امام حسین(ع) شهید بشم.»



نحوه شهادت

در گرگ و میش هوا سه تا از ماشین های داعش به سرعت به سمت پایگاه می آمدند. انتحاری اول سیصد متری پایگاه منفجر می شود، دومی لبه خاکریز اول و سومی می آید تا داخل پایگاه. توی همین انفجارها از ناحیه پهلو مجروح می شود. داعشی ها بعد از درگیری و به آتش کشیدن پایگاه جشن می گیرند و پایکوبی می کنند. به محض اینکه سوار ماشین می شوند که منطقه را ترک کنند از پشت خاکریز بلند می شود و می ایستد. داعشی ها بلافاصله می روند سراغش. بند پوتینش را باز می کنند و دستهایش را از پشت می بندند. از پهلویش خون می آید. تا برسند به شهر «القائم» توی ماشین مدام می زنند به سرو صورتش. او را می برند داخل اتاقی و از او مصاحبه می گیرند. با ابهت رو به دوربین خودش را معرفی می کند: «محسن حججی هستم؛ اعزامی از اصفهان، شهرستان نجف آباد. فرمانده دبابه(تانک) هستم و یک فرزند دارم...». بعد سرش را می برند و پاهایش را می بندند به عقب یک وانت و توی شهر می چرخانند. تبادل پیکرش زیر نظر حزب الله لبنان انجام می شود و در سحرگاه روز عرفه به تدمر می رسد و در روز ششم محرم به وطن باز می گردد.

آرامگاه

محل شهادت

شهادت

نام جهادی

زادگاه

تولد



قطر شهادت
نجف آباد

منطقه القائم
سوریه

محمد
۱۳۹۶

بابر

نجف آباد
اصفهان

۱۳۷۵

کتاب عطا



کلام امام خامنه‌ای در وصف شهید حججی

سلام و درود حق بر این شهید پرافتخار و سرافراز که در حساسترین و خطیرترین لحظه‌ی زندگی، نماد حق پیروز و آشکار در برابر باطل رو به زوال شد. سلام خدا بر او که با جهاد مخلصانه و شهادت مظلومانه، خود را و همه‌ی ملت خود را عزیز کرد. امروز نام حججی یک نام برجسته و ممتاز و درخشانی در سرتاسر کشور شده، این به برکت مجاهدت جوان شما و شهادت مظلومانه‌ی او است. البته شهدای ما همه‌شان عزیزند و همه‌شان مظلومند. غیر از محسن شما -محسن ما- شهدای دیگری هم هستند که آنها هم به همین ترتیب به شهادت رسیدند؛ یعنی دشمن سر از تنشان جدا کرده و ضربات کشنده‌ای بر اینها در حال زندگی وارد کرده. شهدایی داریم که از این قبیل هستند؛ درجات همه‌ی آنها عالی است، همه‌ی آنها پیش خدای متعال عزیزند. منتها همچنان که وقتی یک جماعتی، یک جمعی، یک جایی هستند، یک نفر از اینها به‌عنوان نماینده حرف میزند و سخنگوی آنها میشود، این شهید محسن نماینده‌ی همه‌ی این شهدای مظلوم شد؛ در واقع، سخنگوی اینها شد. خدای متعال این شهید را عزیز کرد، بزرگ کرد. البته عزتی که خدا میدهد به کسی یک دلیلی دارد، یک حکمتی دارد؛ یعنی ببخودوبی‌جهت نیست. یک خصوصیتی در این جوان بود که ممکن است بعضی از آنها را ما خبر داشته باشیم، از خیلی هم خبر نداشته باشیم. خدای متعال به‌خاطر این خصوصیات، این جوان را این‌جور عزیز میکند و وقتی عزیز شد، میشود نماینده و سخنگوی همه‌ی این شهیدان؛ یعنی این شهیدانی که از ایران و افغانستان و عراق و جاهای دیگر در این جبهه‌ی مبارزه‌ی با اشترار تکفیری و دست‌نشانده‌های آمریکا و انگلیس به شهادت رسیدند، در واقع همه‌ی اینها در این جوان خلاصه میشوند، دیده میشوند و این جوان میشود نماینده‌ی اینها، میشود نماد شهادت مظلومانه؛ نماد میشود. خدا بچه‌ی شما را، فرزند شما را، جوان شما را نماد شهادت مظلومانه و شجاعانه کرد

منبع: بیانات در دیدار خانواده شهید محسن حججی_۱۱/۰۷/۱۳۹۶

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



شهید حججی، نماد همه شهیدان مدافع حرم

شهیدانی که از ایران و افغانستان و عراق و جاهای دیگر در مبارزه‌ی با الشرار تکفیری و دست‌نشانده‌های آمریکا و انگلیس به شهادت رسیدند، همه‌ی اینها در این جوان دیده میشوند، این جوان میشود نماینده‌ی اینها، میشود نماد شهادت مظلومانه و شجاعانه.

www.khamenei.ir

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوہ

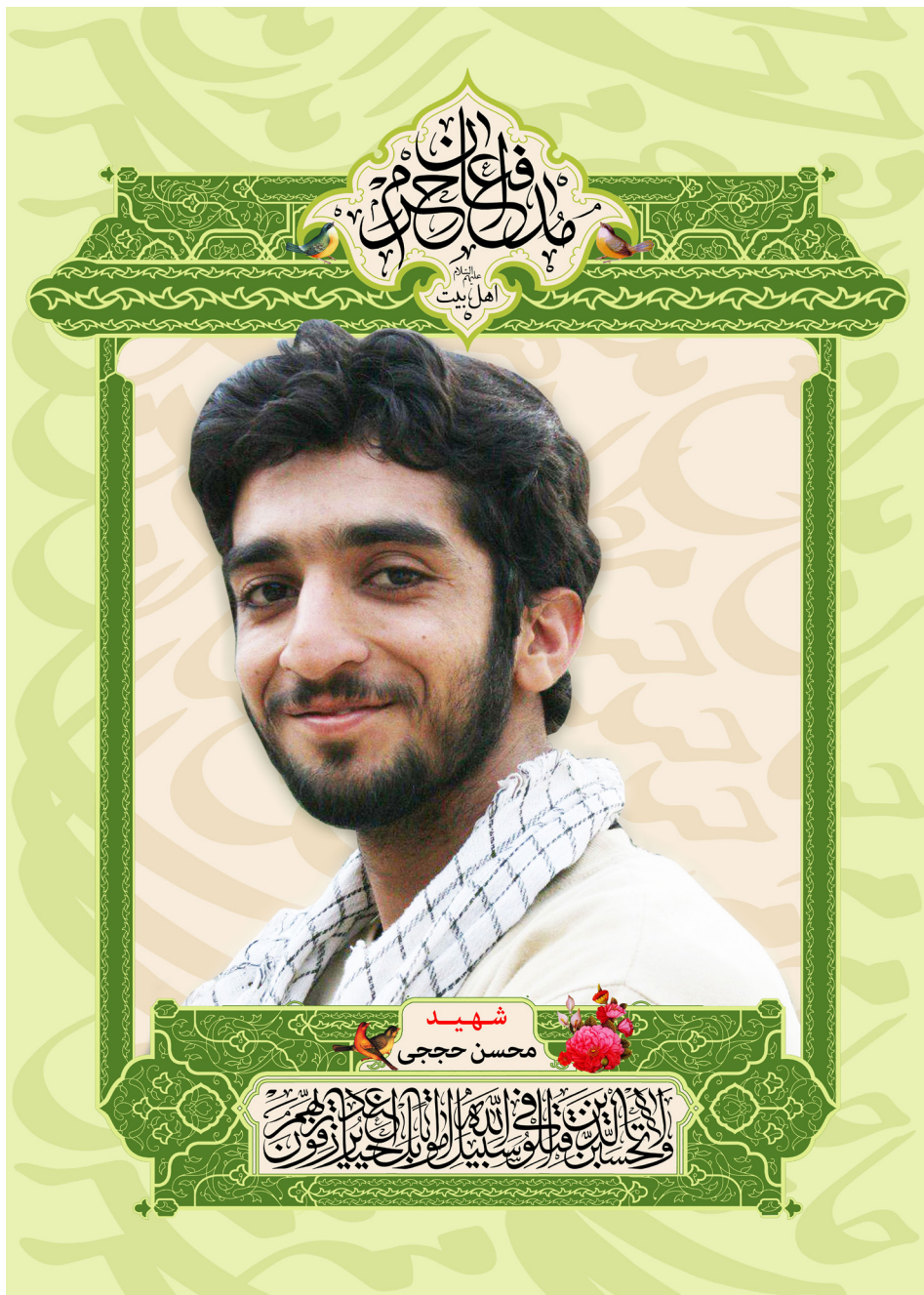


جاذبه خون شهید

این جمعیت‌هایی که برای تشییع شهید حججی اجتماع کردند، خیلی پرمعنا است. افراد گوناگون، زن‌ها، مردها، بازی غیر متناسب با این شهادت و جهاد و مانند این‌ها در تشییع شرکت کرده بودند و عکس این جوان را دستشان گرفته بودند؛ دل‌ها را خدای متعال مجذوب این شهید کرد.

SHAMANEH.IR | ۳۰۶/۷۱۱

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویلا



سرگذشت مختصر شهید حججی

شهید محسن حججی در سال ۱۳۷۰ در شهر نجف آباد استان اصفهان چشم به جهان گشود. پدر و مادرش خانواده ای متدین بود و به یاد فرزند شهید حضرت فاطمه نامش را محسن نهادند. حججی دوره دبیرستان خود را سال ۱۳۸۷ به پایان رساند و سال ۱۳۸۹ مدرک کاردانی اش را از مرکز آموزش علمی کاربردی در رشته تکنولوژی دریافت کرد. محسن سال ۱۳۹۵ صاحب فرزندی پسر شد و به علاقه ای که به امام علی داشت نامش را علی گذاشت تا الگو و پشتیبانش امام علی باشد و در سال ۱۳۹۳ به سپاه پیوست. محسن، با آغاز نبرد داعش در سوریه برای مبارزه با داعش، در محرم سال ۱۳۹۴ داوطلبانه به سوریه رفت و پس از ۴۵ روز بازگشت. او برای دومین بار برای دفاع از حرم حضرت زینب داوطلبانه، ۲۷ تیر سال ۱۳۹۶ به سوریه رفت زیرا از ابتدای جوانی شهید شدن آرزویش بود. حججی در ۱۶ مرداد ۱۳۹۶ با حمله انتحاری داعش در منطقه مرزی تنف، زخمی و سپس اسیر شد و پس از دو روز، در منطقه الولید عراق، واقع در بیابان های جنوب استان الانبار، توسط نیروهای داعش شهید شد. پس از به شهادت رسیدن شهید حججی، وی تبدیل به الگو و نمادی از مقاومت و شجاعت شد و حس وطن پرستی را میان هموطنانش زنده کرد. شهید حججی از فعالان فرهنگی و بسیجی و جهادگران نجف آباد و عضو خادمین راهیان نور در مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس بود که اقدامات جهادی را در اردوهای سازندگی برای خدمت به مردم مناطق محروم انجام می داد. حججی کسی بود که محال است کسی ماجرای اسارت و شهادتش را شنیده باشد و بتواند آن را فراموش کند. شهیدی که به مانند سایر مدافعان حرم حضرت زینب، برای حفظ حریم حضرت زینب جانش را بر اثر لیاقتش در صراط مبارزه با دشمنان از دست داد. شهید حججی که با شهادت خود به نماد عزت و اقتدار کشورمان تبدیل شده به طرز وحشیانه توسط داعشیان، سر از پیکر مظهرش جدا شد و...

منبع: کتاب زندگی به سبک شهدا، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑ

مرگ، چون بوییدن گل

به محسن گفتم هر بلایی سرمون
بیاد، بیاد، ولی خیلی ترسناکه
که بخواهیم اسیر بشیم، بعدش
شهید بشیم. نگاهم کرد. یک
حدیث از پیامبر را برایم خواند:
مرگ برای مومن مثل بوییدن
یک دسته گل خوشبوست.
خندید و گفت: «یعنی انقدر راحت
و آرام» دوباره نگاهی به من کرد
و گفت: «مطمئن باش اسارت
همین است. راحت و آرام.»



بیتیک پشیرک
بیتیک پشیرک
بیتیک پشیرک

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوی

در چه عالمی سیر می‌کنی؟

قرار بود ۶۰ روز سوریه بمانیم. ۱۵ روز که گذشت گفتند بارو بندیل را جمع کنید که باید برگردید ایران. محسن زیر بار نمی‌رفت. می‌گفت: «هر جور هست من باید بمونم.» سردار امینی می‌گفت: «فایده نداره. همه باید برگردند. محسن، اما کوتاه بیا نبود. با گریه التماس می‌کرد که «جان هر کسی دوست دارید بگذارید من بمانم. نذر کرده‌ام تا اربعین اینجا باشم.»



اما هیچ فایده‌ای نداشت. همه‌مان را به اجبار فرستادند دمشق. در مسیر محسن یکسره داشت گریه می‌کرد. می‌گفت: «دوستامون اینجا شهید شدن و پرپر شدن، ولی ما داریم صحیح و سالم بر می‌گردیم عقب.» بدجور احساس کنفی و شکست می‌کرد در برابر دوستان شهیدش. تعجب می‌کردیم از حال و احوالاتش. با خودمان می‌گفتیم این بچه در چه عالمی سیر می‌کند.

کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاویانی



کتاب عظیمت مجسم، ناصر کاوہ



شهید مدافع حرم،
محسن حججی

حسین جان...

مَنْ شَنِیدَم سَرِ عُشَاقِ بَه زَانوِی شُمَاسْت
وَ از آن روز سَرَم مِیل بُرِیدَن دَارَد...

عکس شهدای مدافع حرم نجف آباد را زده بود گوشه‌ای از چادر. پشت سر هم. بین آن عکس‌ها یک جالی خالی گذاشته بود. بچه‌های حیدریون که می‌رفتند داخل چادر، محسن آن جای خالی را نشان می‌داد و با عربی دست و پا شکسته به آن‌ها می‌گفت: «اینجا جای منه، دعا کنید، دعا کنید هرچه زودتر پر بشه» بچه‌های حیدریون نگاهش می‌کردند و می‌گفتند: این دارد چه می‌گوید؟»

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



خودم راسپردم به حضرت زهرا(س)

قرار بود چند نفری را از طرف لشکر اعزام کنیم سوریه. ساعت ۱۱ و نیم شب بود که آمدم خانه مان. رفتم دم در. گفتم: «خیر باشه آقا محسن.» گفت: «آقای رشیدزاده. شما فرمانده لشکر هستید. اومدم از شما خواهش کنم بگذارید برم.» گفتم: «کجا؟» گفت: «سوریه.» عصبانی شدم! صدایم را آوردم بالا و گفتم: «این موقع شب وقت گیر آوردی؟! امروز که پادگان بودم. چرا آنجا نگفتی؟» گفت: «پیش بقیه نمی‌شد. آمده‌ام دم خانه‌تان که التماس کنم.» گفتم: «تو یک بار رفتی محسن. نوبت بقیه است.» گفت: «حاجی قسمت میدم.» گفتم: «لازم نکرده قسم بدی. این بحث رو تموم کن برو به کارت برس.» مثل بچه کوچک زد زیر گریه. بازهم شروع کرد به التماس. کم مانده بود دیگر به دست و پایم بیافتد. دلم به حالش سوخت. کمی نرم شدم. گفتم: «مطمئن باش اگر قسمت نباشه من هم نمی‌تونم درستش کنم. اگه قسمت باشه نه من و نه هیچ کس دیگه نمی‌تونه مانع بشه.» این را که گفتم کمی آرام شد. اشک‌هایش را پاک کرد و رفت. به رفتنش نگاه کردم. با خودم گفتم: «یعنی این بچه چی دیده از سوریه؟» حضرت زهرا (س) را خیلی دوست داشت. انگشتی داشت که روی نگینش نوشته بود: «یا فاطمه الزهرا» موقعی که می‌خواست برود سوریه، بهش گفتم: «مامان این رو دستت نکن. این داعشی‌ها کینه زیادی از حضرت زهرا (س) دارند. اگر دستشون بیفتی تمام عقده‌هاشون رو سرت خالی می‌کنن.» این را گفتم انگار مصمم‌تر شد. گفت: «حالا که اینجوریه پس حتما می‌پوشم. می‌خوام حرص‌شان را دربیآورم.» محسن را که شهید کردند و عکس‌های سرش را منتشر کردند، انگشتی دستش نبود! داعشی‌ها آن را درآورده بودند. نمی‌دانم وقتی نگین «یا فاطمه الزهرا» را دیده بودند چه آتشی گرفته بودند و چه آتش کینه‌ای را بر سر محسن خالی کرده بودند

منبع: کتاب زندگی به سبک شهدا، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



عواملو

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑ



شهیدِ عزیز، در دل همگان

س که موجب شد خداوند نام شهید محسن حججی را بلند کند:

اخلاص و نیت پاک

حرکت به موقع

روزگار انقلاب
۹۶/۷/۵



KHAMENEI.IR

مجلس شورای اسلامی ایران

نیاز جامعه به این جور شهادت

کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاوی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑ



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو



شہید رفیع رحمان حسین بی بی

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑا



شهید مدافع حرم،
محسن حججی

جُونِ خَادِمِ الْمَهْدِي

شب رفتن خودم برایش اتیکت «جُونِ خَادِمِ الْمَهْدِي» را به لباس اعزام قبلیش زدم،
دوباره از بیت المال لباس نگرفت تا نفر دیگری بتواند از لباس استفاده کند.

به نقل از همسر شهید

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑ

سلام مدافع حرم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ



شهید حججی عزیز
حجت خداوند
در مقابل چشم همگان شد

مقام معظم رهبری

حجت خدا

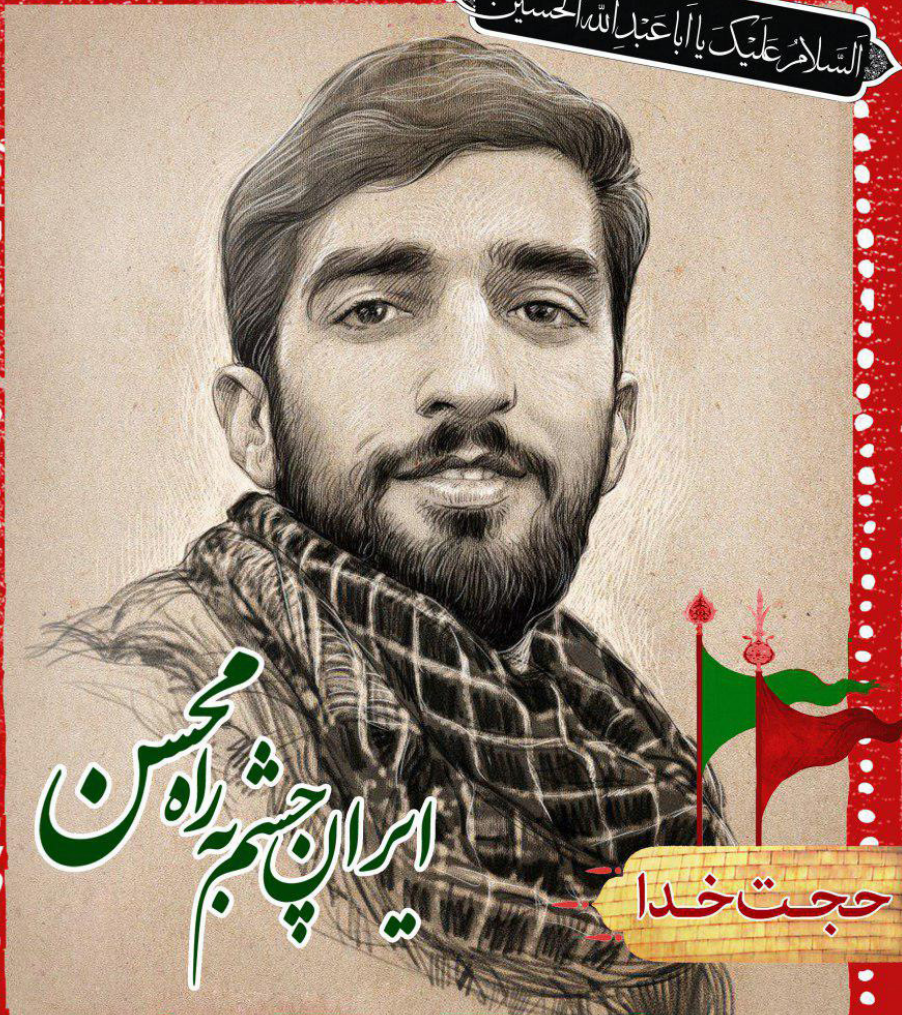
کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاوی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو

سلام شهید سربلند

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ



ایران چشم راه سن

حجت خدا

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو



محمد

محمد محمدی
شهید

بازگشت قهرمان

ستاد استقبال دانشجویی

کتاب

جلسہٴ علمی
دارہٴ بزرگوار گزشتہ

پیش کردہ صراحتاً
باصدار پاکستان

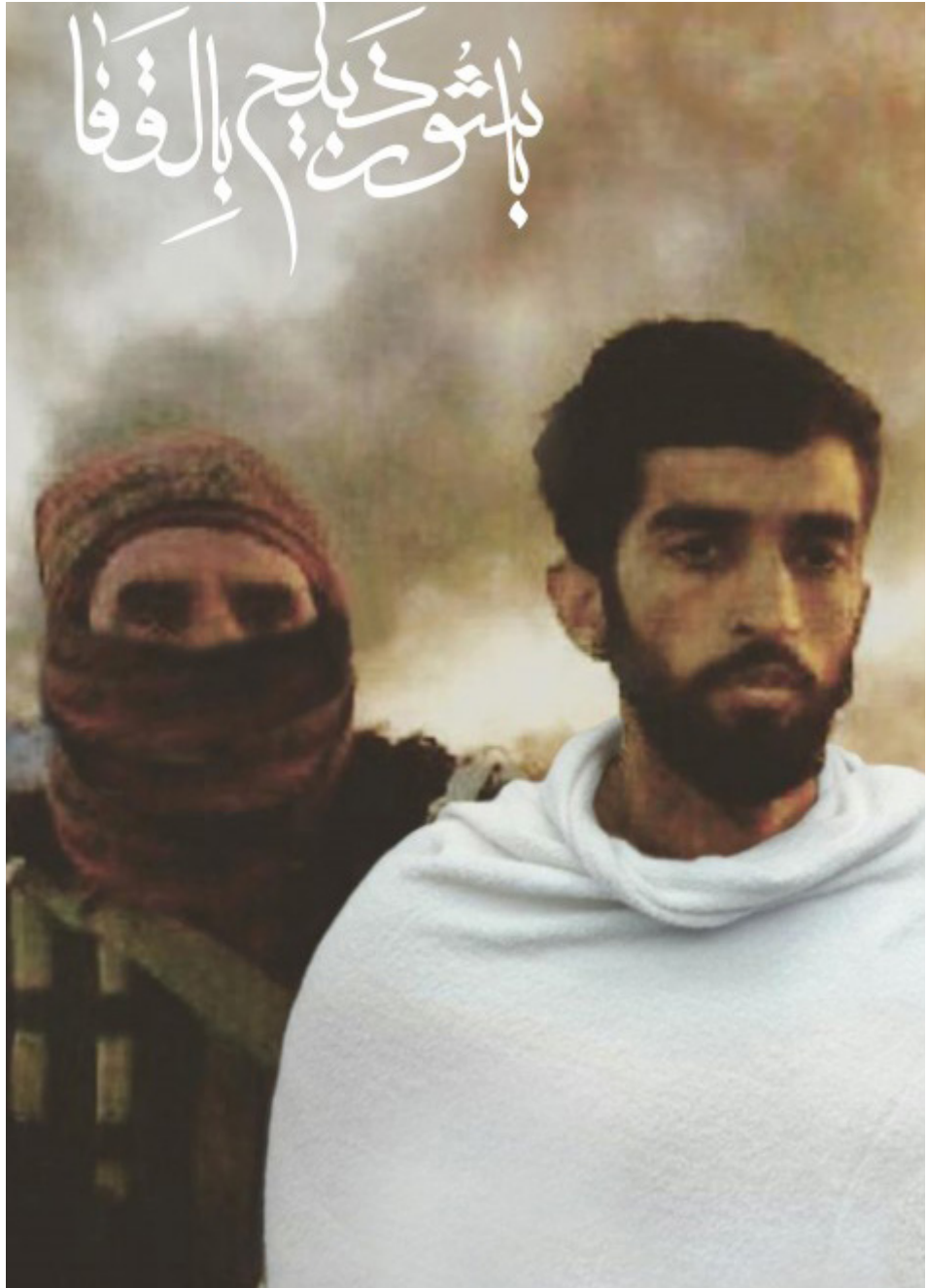
کتاب عظیمی، ناصر کاوہ



أحرار أنضل احنه أحرار
مانترك بت حامي الجار
ويدمنه أنطالب بالثار
زارع بذرتنه المختار
للقائم ذوله احنه أنصار
منذوره الأرواح الاجله

شهيد حسن محجي

كتاب عظمة مجسم، ناصر كاو



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑا



کتاب عظمت مجتبیٰ، ناصر کاوڑا



باسدار رشید اسلام، مدافع حرم، خادم المهدی

شهید محسن حججی

خیلی دلم میخواد یک

بار قبل از ظهور امام زمان

شهید بشوم، یک بار بعد

از ظهور امام زمان شهید

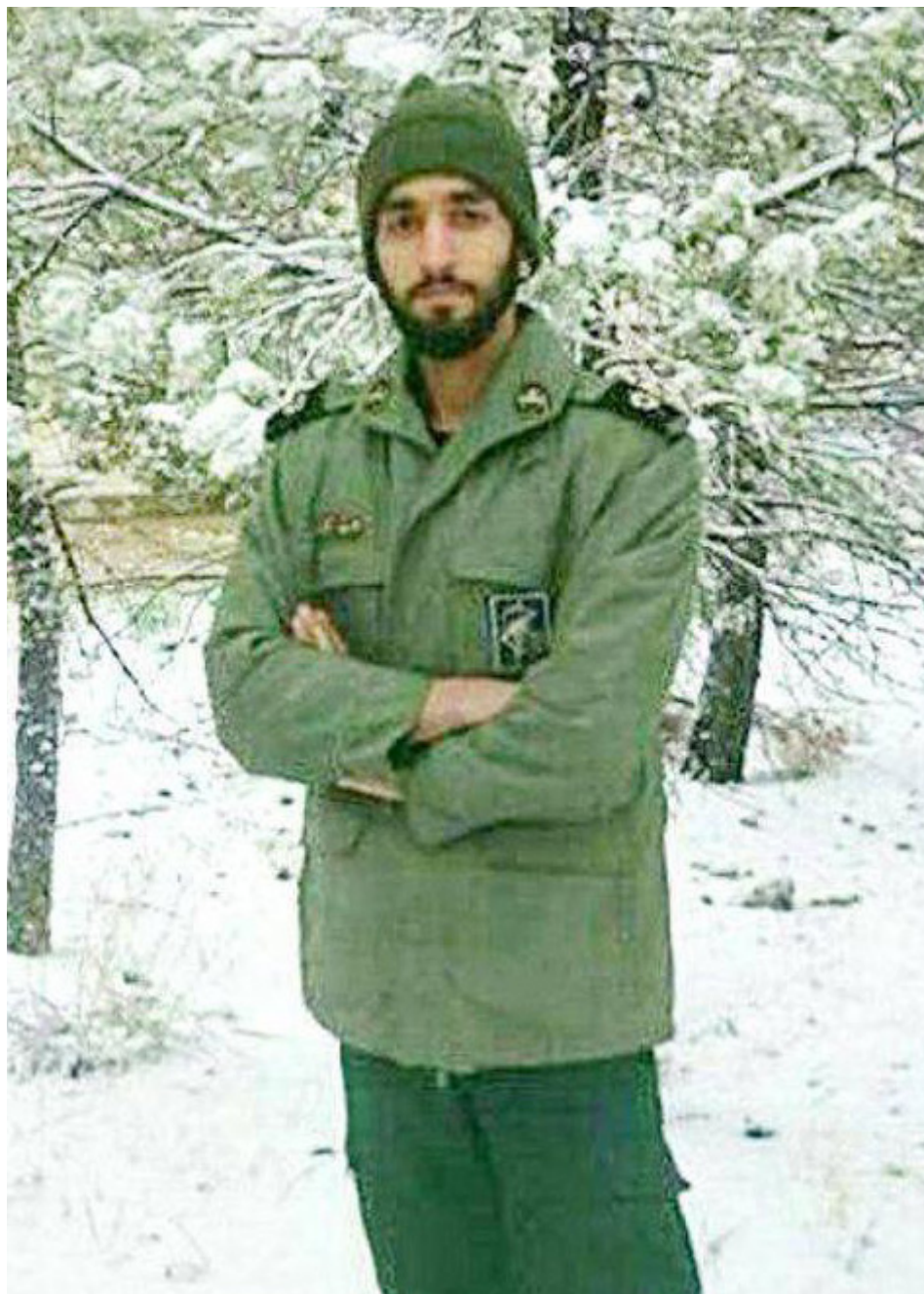
بشوم، به خیال خودم

می گویم این زرنگی

است، دوبار شهید

شدمی برای اسلام.

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوہ

شہید حججہ عالیہ حجت خداوند در مقابل چشم ہمکان شد.

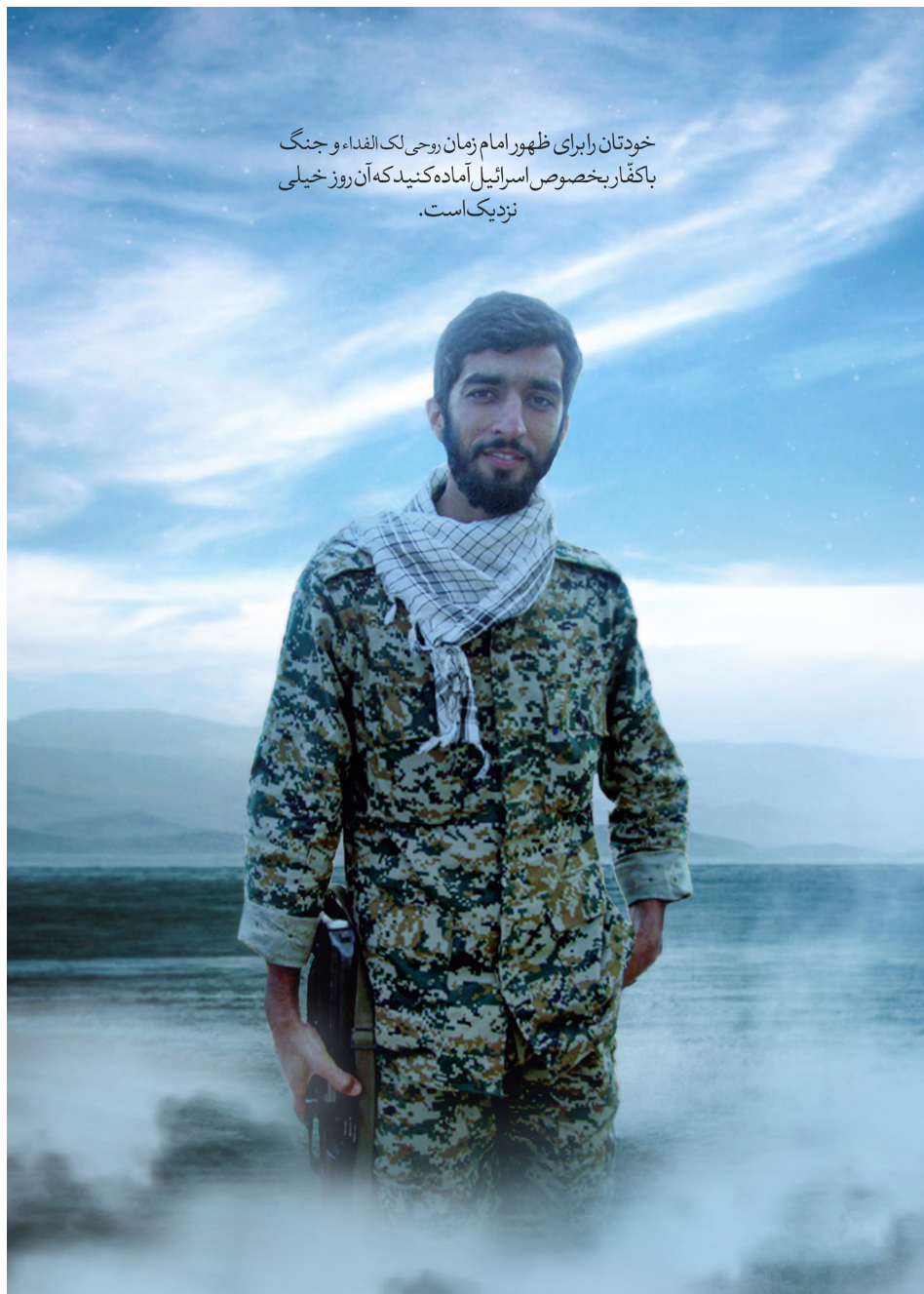


کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویلا



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو

خودتان را برای ظهور امام زمان روحی لک الفداء و جنگ
با کفار بخصوص اسرائیل آماده کنید که آن روز خیلی
نزدیک است.



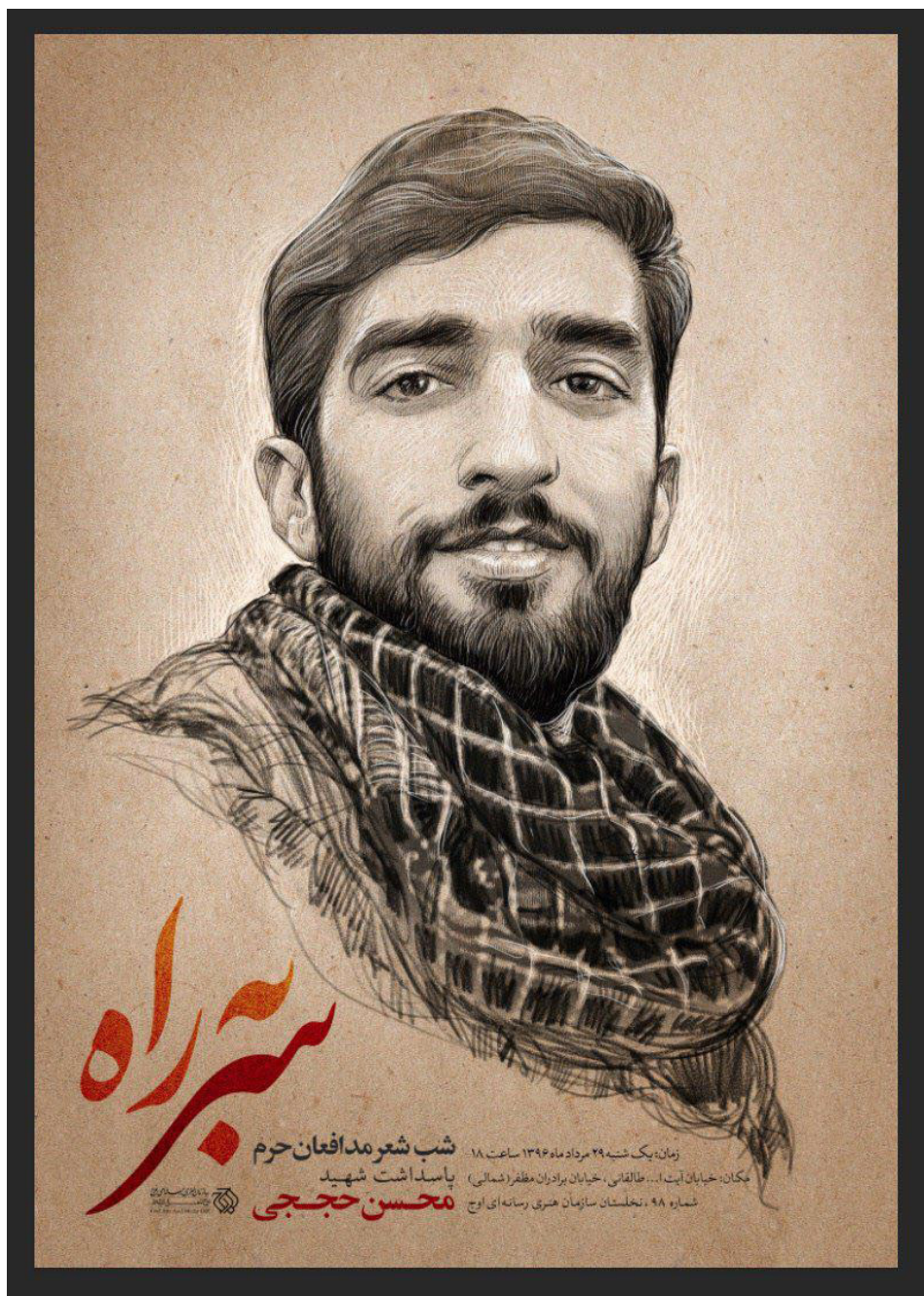
کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوی



شہید حججی عزیز
حجت خداوند در مقابل
چشم همگان شد.

کتاب
عظمت مجسم، ناصر کاویلا

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویلا



سبز راه

شب شعر مدافعان حرم

پاسدداشت شهید

محسن حججی

زمان: یک شنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۹۶ ساعت ۱۸

مکان: خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان برادران مظفر (شمالی)

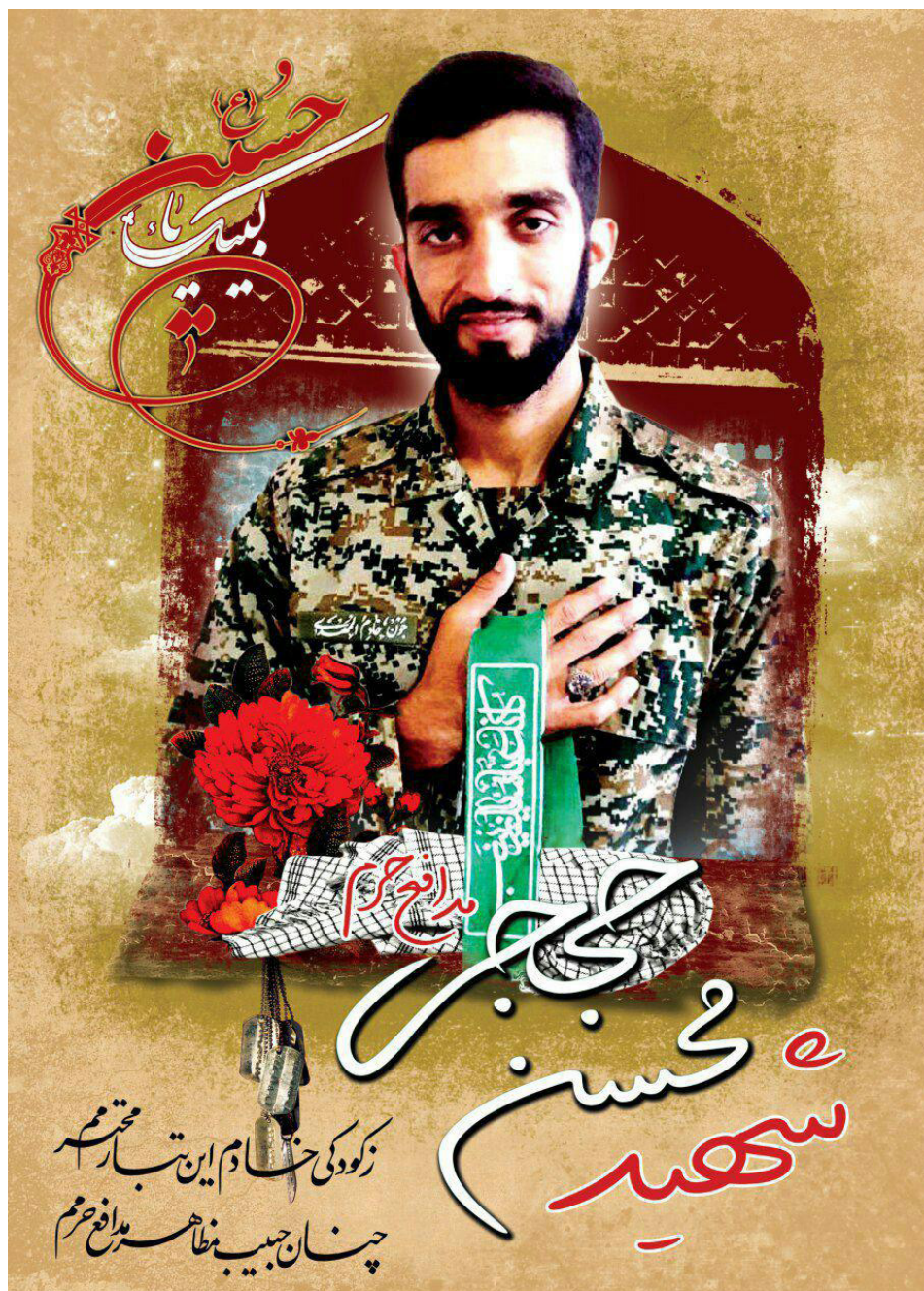
شماره ۹۸، نخلستان سازمان هنری رسانه ای اوج



کتاب عظمیت مجسم، ناصر کاویانی



کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاویلا



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویلا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

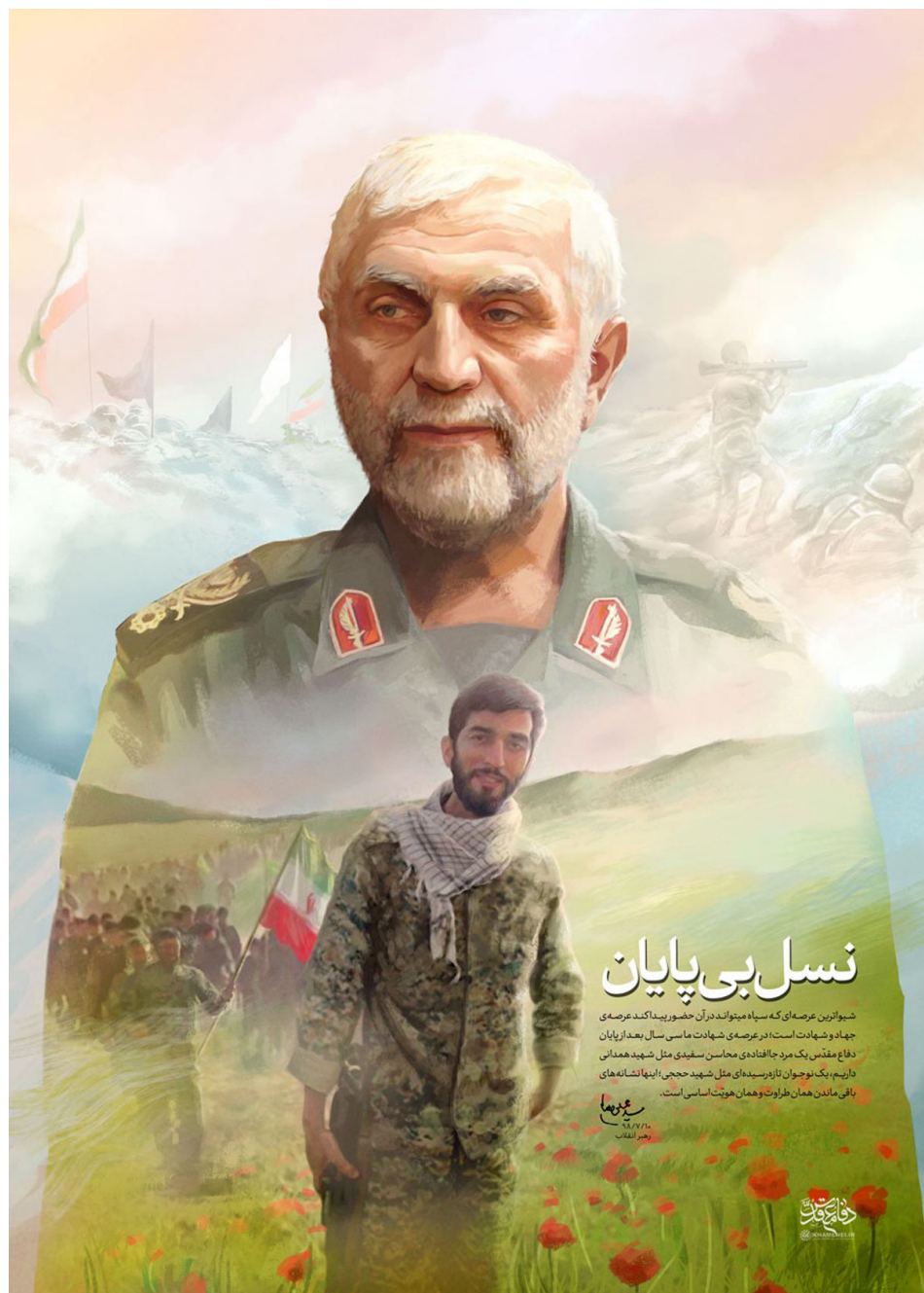
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب عظیمت مجید، ناصر کار

کتاب عظیمت مجید، ناصر کار



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو



نسل بی پایان

شیواترین عرصه‌ای که سپاه می‌تواند در آن حضور پیدا کند عرصه‌ی جهاد و شهادت است؛ در عرصه‌ی شهادت ما سی سال بعد از پایان دفاع مقدس یک مرد جا افتاده‌ی محاسن سفیدی مثل شهید همدانی داریم، یک نوجوان تازه رسیده‌ای مثل شهید حججی؛ اینها نشانه‌های باقی ماندن همان طراوت و همان هویت اساسی است.

عزیمه
۱۳۹۶
زهر لنگاب

دفتر نشر
کتاب

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوی

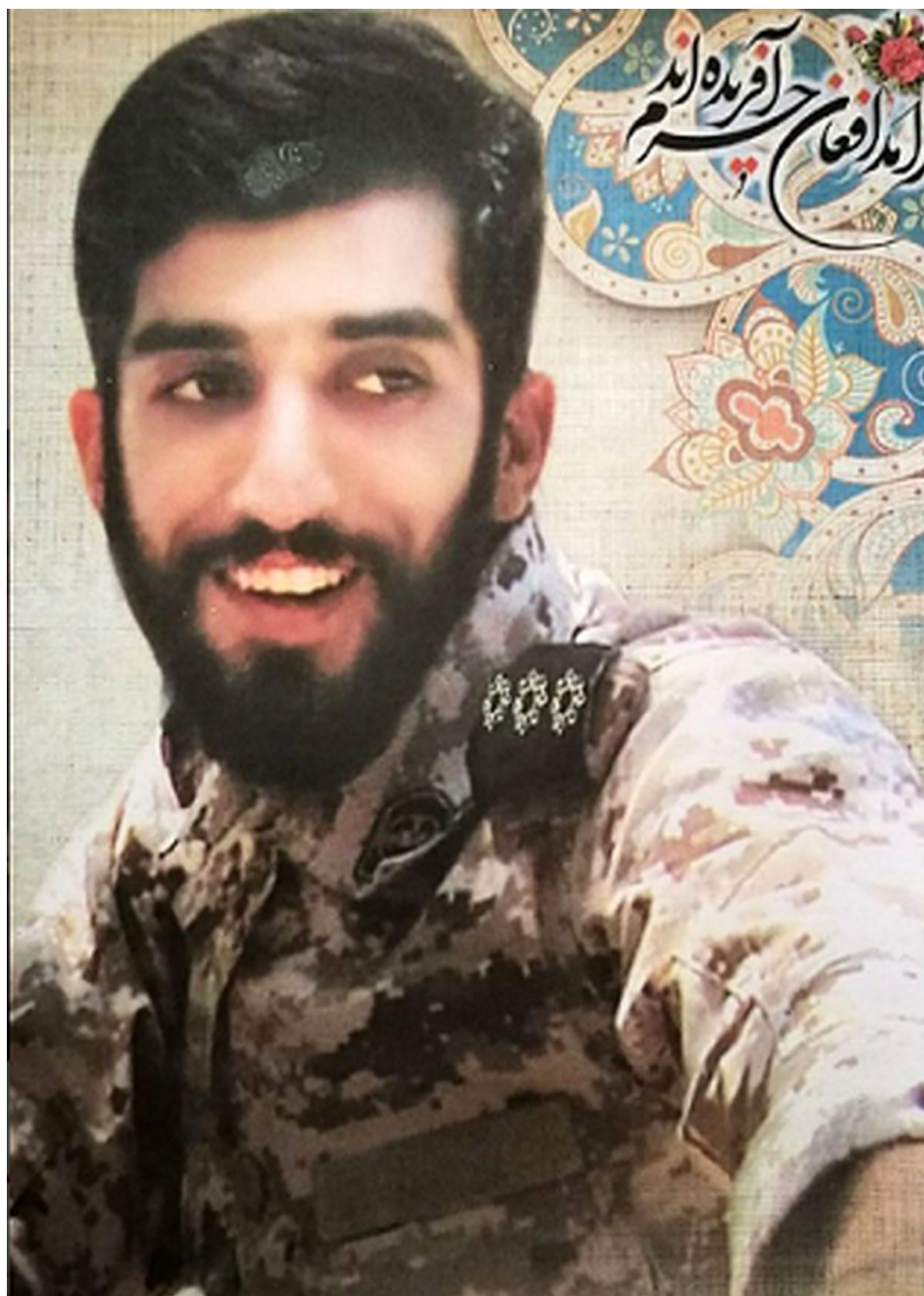
محسن جان در شب قدر در حرم امام رضا (ع) موقع قرآن به سر گرفتن، لحظه ای که خدا را به علی ابن موسی قسم دادی... به خدایت چه گفتمی، که این طور خریدارت شد... فکرش را بکن!... بعد از شهادت ارباب را ملاقات بکنی در حالی که سرت پایین است از شرم حضور. حسین ابن علی (ع) دست بیندازد زیر چانه ات و سرت را بالا بیاورد و لبخند رضایت بزند و بگوید اینها فدائیان خواهرم هستند... اینها نگذاشتند خواهرم دوباره به اسارات برود. تصور همچین صحنه ی عاشقانه ای، ما را می کشد...



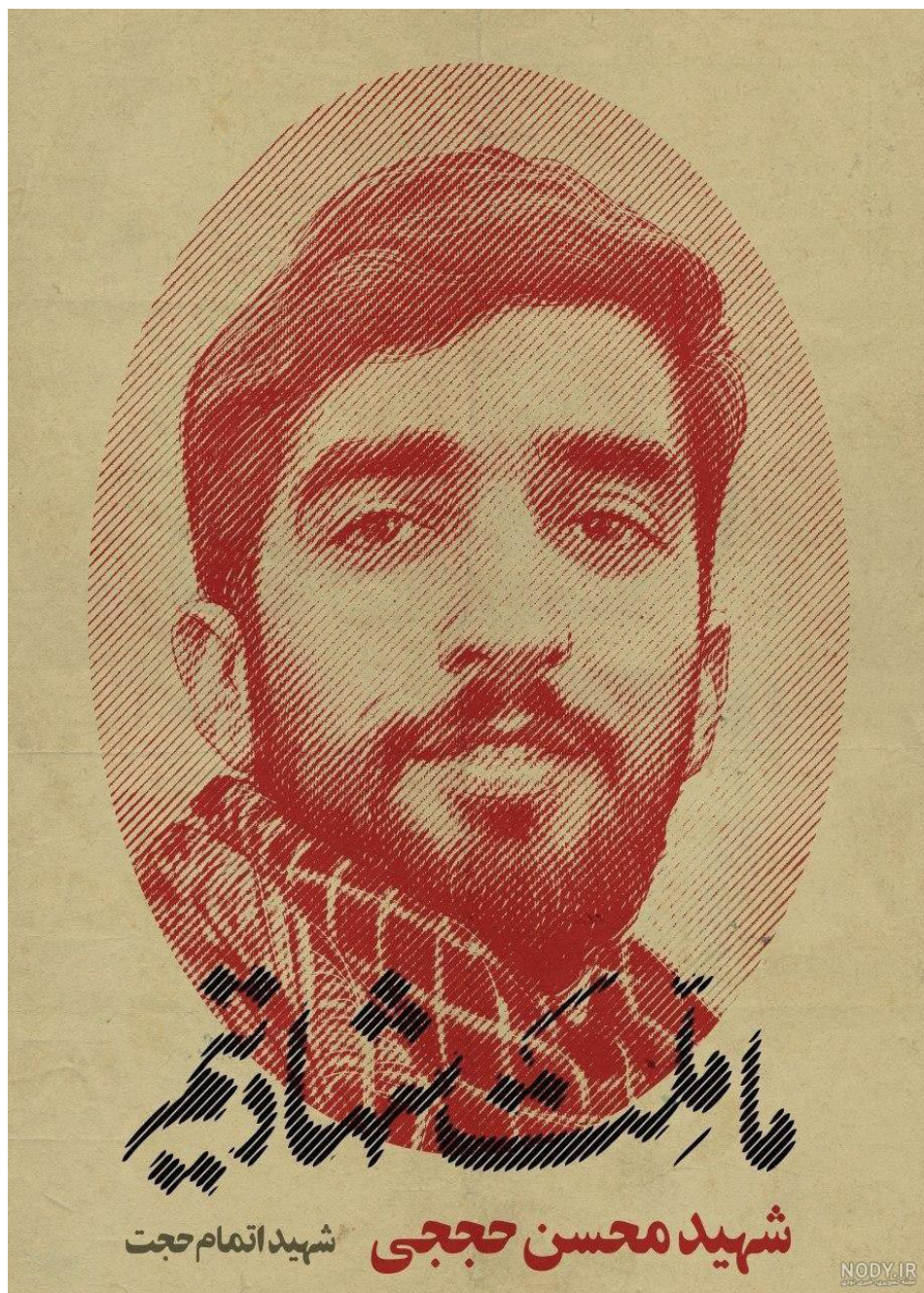
کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاوی

حضرت زهرا (س) را خیلی دوست داشت. انگشتی داشت که روی نگینش نوشته بود: «یا فاطمه الزهرا» موقعی که می‌خواست برود سوریه، بهش گفتم: «مامان این رو دستت نکن. این داعشی‌ها کینه زیادی از حضرت زهرا (س) دارند. اگر دستشون بیفتی تمام عقده‌هاشون رو سرت خالی می‌کنن.» این را گفتم انگار مصمم‌تر شد. گفتم: «حالا که اینجوریه پس حتما می‌پوشم. می‌خوام حرص‌شان را در بیاورم.» محسن را که شهید کردند و عکس‌های سرش را منتشر کردند، انگشتی دستش نبود! داعشی‌ها آن را درآورده بودند. نمی‌دانم وقتی نگین «یا فاطمه الزهرا» را دیده بودند چه آتشی گرفته بودند و چه آتش کینه‌ای را بر سر محسن خالی کرده بودند.

کتاب عظمیٰ مجیدی، ناصر کاروان



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑا



کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاویلا





کتاب عظیم مجسم، ناصر کارو



کتاب عظیمت مجسم، ناصر کاوڑا



کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو

از ولایت فقیہ غافل نشوید بہ بقین رسیدم کہ امام نائب بر حق امام زمان



کتاب عظمت حجی، ناصر کاو



و بدانید من
مخامنه ای
(عج) است.



کتاب عظیمت مجیدی، ناصر کاره



حماسه پهلوان محسن؟

نظام سلطه برای فریب و ترساندن مردم جهان و هموار کردن راه سلطه و چپاول قهرمانان دروغین و جعلی همچون «سویرمن»، «بتمن»، «اسپایدر من»، «آیرون من»، «آرنولد» و... را تولید و از طریق پروپاگاندا و هنر رسانه به جهانیان عرضه می کند اما نظام اسلامی ایران هزاران هزار سردار همچون سردار پهلوان شهید محسن حججی دارد که هر یک برای گرفتن خواب از چشم حرامیان و ویران ساختن کاخ ستمگران و مستکبران کافی است و در جمع سرداران و ابرقهرمانان سرزمین شیران، پهلوان شهید محسن حججی یک نشانه و نماد فرماندهی مؤمنانه و انقلابی مبتنی بر شجاعت، بصیرت، نشاط و... است.

جمهوری اسلامی ایران با سردار سلیمانی و شهید محسن حججی و... ضمن الگو سازی فرماندهی انقلابی برای کشورها و ملت های دربند، سویرمن های خیالی و پوشالین شیطان بزرگ را به چالش کشیده و اوج توانمندی خود را به رخ نظام سلطه کشیده است

کوتاه تر از این نمی شود: «پهلوان محسن حججی».
مختصرش همین پیکر بی سر و دست و پای محسن است؛ به تاشی از حضرت ابوفاضل علمدار

پهلوانی به قُطر بازو و زور بازو نیست؛ به مروت است.
از امام صادق (ع) پرسیدند مروت و مردانگی چیست؟ در جواب فرمودند: «خدا تو را آنجا که منع کرده، نبیند و از آنجا که امر کرده، غایب نباشی».

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



حماسه پهلوان محسن؟

مرد و نامرد را با همین عیار و تراز باید شناخت. پهلوان محسن حججی هنگام شهادت ۲۵ سال بیشتر نداشت اما از همان عنفوان نوجوانی، هر جا که باید در خدمت ترویج حق و خدمت خلق می‌بود، حاضر شد. از جهاد فرهنگی و ترویج مرام شهدا تا جهاد سازندگی و رسیدگی به محرومان و ... این آخرین امتحان؛ دفاع از حریم اهل بیت (ع) در تلاقی مرز سوریه و عراق

پهلوان محسن در نزدیک ترین خط به آخرین جبهه فتنه انگیزی دشمن سینه سپر کرد تا حجت را برای همه ما در مقابل فتنه انگیزان تمام کرده باشد. و بیچاره آنان که هنوز جای خود را میان دو صف پیدا نکرده باشند یا هنوز گرفتار فریب دشمن بمانند. شهدای عزیز و بزرگوار انقلاب اسلامی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا شهدای انقلاب اسلامی، تا شهدای جنگ تحمیلی، تا شهدای ترور، تا جنگ نرم، تا شهدای مدافع حرم و...

همه و همه در اوج عزت و عظمت و ارزش هستند اما در پیشگاه هدایت و لطف پروردگار و از باب «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۗ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۗ» (سوره فاطر آیه ۱۰)

شهید عزیز حججی در پناه حکمت پروردگار «نماد عزتمندی شهدایی» است که در عمق استراتژیک نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پرچم دفاع از مستضعفین و اسلام و تاختن به محور «عبری عربی غربی» و مثلث شرارت و چپاولگری را به اهتزاز در آورده و پایه‌های نظام سلطه را به لرزه درآورده‌اند...

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

شہید حججی بہ امام رضا (ع) می گوید ای امام رؤف من همه چیزم را از شما دارم، شغل، همسرو جایگاہم را، اگر می شود راہ شہادت را ہم برایم باز کنید!... در شرایطی کہ در سال میلیونہا نفر از آنتالیا، تایلند، ہاوائی و... بازدید داشتند، اینہا چطور راہ خودشان را جدا کنند؟...

کتاب عظمت مہدی ناصر کار

محسن جان در شب قدر در حرم امام رضا (ع) موقع قرآن به سرگرفتن، لحظه ای که خدا را به علی ابن موسی قسم دادی... به خدایت چه گفتمی، که این طور خریدارت شد... فکرش را بکن!... بعد از شهادت ارباب را ملاقات بکنی در حالی که سرت پایین است از شرم حضور. حسین ابن علی (ع) دست بیندازد زیر چانه ات و سرت را بالا بیاورد و لبخند رضایت بزند و بگوید اینها فدائیان خواهرم هستند... اینها نگذاشتند خواهرم دوباره به اسارات برود. تصور همچنین صحنه ی عاشقانه ای، ما را می کشد...

کتاب عطش مجسم، ناصر گار



کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کاویلا



مرحبا برفرخ پرفر خند و پیام
خبر مقدم چو خبر دست تجار و کلام

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاو



نگاه شهید حججی

نماد نگاه شهید حججی «دیپلماسی تحقیر دشمن»، «گام‌های مصمم و استوارش نشانه «دیپلماسی صلابت و استقامت»، «اتمام حجتش با خانواده فریادگر «دیپلماسی بصیرت محور»، «بدن بی سرش نماد «دیپلماسی شجاعت»، «محل شهادتش پیام‌آور «دیپلماسی جهان‌شمول»، «تشییع جنازه‌اش نشانه «دیپلماسی مردم محور» و اخلاصش نماد «دیپلماسی خدامحوری» است.

شهید حججی خلاصه و عصاره فرهنگ شهادت طلبی و عطر دل‌انگیز همه گل‌های بوستان شهادت در نظام اسلامی ماست..

بن شهید فرزانه بعنوان «عصارة الشهداء انقلاب» در یک کلمه نماد «دیپلماسی انقلابی» است که دستگاه دیپلماسی کشور را به خروج از دیپلماسی تقلیدی غرب (که دستاوردی جز سازش و تحقیر و تکمیل پازل نظام سلطه در پی ندارد) و بازگشت به دیپلماسی انقلاب فرا می‌خواند..

وقایع و رخداد‌های پساداعش و تلاش برای ایجاد سرطان دیگری در منطقه بلازدهی غرب آسیا تحت عنوان کردستان مستقل و آزاد بخوبی نشان می‌دهد که بحث از تعامل با شیطان بزرگ و دشمن غربی خامی ساده لوحانه ای بیش نبوده و محور شرارت «غربی‌عبری» و یهود و نصاری به حکم کریمه قرآن «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (سوره بقره آیه ۱۲۰) به کمتر از نابودی تفکر انقلابی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و پذیرش تابعیت محض نظام سلطه راضی نخواهد شد...

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



اخلاص شهید محسن حججی

حسینه ای بود در اصفهان که آقا محسن دو سال خادم اونجا بودند.
محسن ۶۰ کیلومتر هر شب از نجف آباد میومدند حسینیه ی اصفهان...

نماز مغرب را آنجا می خواند.

ایشان جزو خادمان اونجا بودند، کاراشو انجام می داد و برمی گشت.

محسن دو تا شرط برای خادمی در حسینیه گذاشته بود.

اول اینکه منو جایی بزارین که جلوی چشم نباشم. (در ویتترین جلوی چشم مردم نباشم) و دوم هم اینکه هر چی کار سخت هست بدین به من انجام بدم...

بعضی شب ها مسئول حسینیه به محسن می گفتند : آقا محسن! ببخشید ، خیلی خسته شدید. شرمنده هستم... ولی محسن در جواب می گفت

این کارا که چیزی نیست! «برای امام حسین(ع) فقط باید سر داد.»
نیت محسن این بود که در حسینیه نوکریش دیده نشود، ولی خدا کاری کرد که در تمام کشورهای اسلامی عراق، سوریه، نیجریه و غیره ... دیده شد و در اربعین عکس شهید حججی جهانی شد...

محسن با اخلاص رضایت خدا را کسب کرد و «شد دردانه ی خدا...»

راوی : حجت الاسلام لقمانی

منبع: برنامه ی سمت خدا

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوی



"رهبر انقلاب اسلامی: شهید حججی را نمونه‌ای درخشان از رویش‌های اسلامی و انقلابی خواندند و گفتند، شهید حججی عزیز در دنیایی که روزنه‌های اغواگر صوتی و تصویری فراوانی وجود دارد، چنین درخشید و خداوند او را همچون حجتی در مقابل چشم همگان قرار داد..."

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

حججی
ع
سکندر

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



شهید حججی به امام رضا(ع) می گوید ای امام رؤف من همه چیزم را از شما دارم، شغل، همسر و جایگاهم را، اگر می شود راه شهادت را هم برایم باز کنید!... در شرایطی که در سال میلیون ها نفر از آنتالیا، تایلند، هاوایی و... بازدید داشتند، اینها چطور راه خودشان را جدا کنند؟... محسن جان در شب قدر در حرم امام رضا (ع) موقع قرآن به سر گرفتن، لحظه ای که خدا را به علی ابن موسی قسم دادی... به خدایت چه گفتمی، که این طور خریدارت شد... فکرش را بکن!... بعد از شهادت ارباب را ملاقات بکنی درحالی که سرت پایین است از شرم حضور. حسین ابن علی(ع) دست بیندازد زیر چانه ات و سرت را بالا بیاورد و لبخند رضایت بزند و بگوید اینها فدائیان خواهرم هستند... اینها نگذاشتند خواهرم دوباره به اسارت برود. تصور همچین صحنه ی عاشقانه ای، ما را می کشد...

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

حججی
سنگه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



غیر حرف آقا، حرف کس دیگری را گوش ندهید

حلقوم ها را می توان برید، اما فریادها را هرگز. فریادی که از حلقوم بریده برآید. جاودانه می ماند. شهید آوینی... هرچند ترا مثله کرده باشند و سر نداشته باشی ونیمی از بدنت را تحویل داده باشند و دستو پاهایت رانداده باشند باید حتما خانه ات را نیز با بمب خراب کنند... ولی حالا انرژی کم نظیری که اسارت و شهادت حججی تولید کرد جز باخت برای تکفیریها و اربابان چیز دیگری نبود. اکنون مشاهده کردند که منزل این مرد محل رجوع و زیارتگاه عام و خاص شده است و خون او هزاران جوان ضد تکفیر و شهادت طلب را محیای مبارزه کرد. انتخاب این شهر و این نقطه نقطه چیزی جز عصیانیت ناشی از باخت نیست برای همین می گویند هر کس می خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را بخواند که درخت مبارکه اسلام تشیع از آن ریشه گرفته است به همین دلیل آن پیر روشن ضمیر فرمود بکشید ما را ملت ما بیدارتر می شود. اما خوب نگاه کنید، امروز مردم برای رفتن به کربلا چه می کنند. عبرت بگیرید و بدانید با اراده الهی، در مورد شهید حججی هم نمی توانید مقابله کنید. ترس شما از موج مردمی ایجاد شده به خاطر مشاهده مظلومیت شهید حججی ها طبیعی است. این ترس برای ما آشناست. همان ترس یزیدیان است. ما از امام حسین(ع) آموخته ایم حقانیت راهمان را با خون خود امضا کنیم و شما یاد گرفته اید که از عشق مردم به امام حسین(ع) بترسید. این بازی جدید نیست. قرنهایست به آن خو گرفته ایم. محسن عزیز یک ملت را به خط کرده ای برای تشیع پیکرت خطی که خونت در الجمونۀ سوریه روی زمین کشید، حالا از همه خط قرمزهای انکار تو و جبهه تو عبور کرده است. محسن جان خانه ات آباد؛ دلماں داشت می ترکید از درد غربت بچه هایی که پیکرشان در همین جمهوری اسلامی یواشکی تشیع شد حالا یک ملت منتظرند تو بیایی، تا از خانه پر بکشند تا زیر تابوت تو ولی هنوز ادامه اش مانده..

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



دلبری شهید محسن حججی

با آمدنت داری دلبری می‌کنی برای امام زمانت.
سلام برادر شهیدم ...
با رفتنت با اینگونه زیبا مانند سالار شهیدان حسین شهید شدنت!
چه غوغایی کردی و چه قدر دل‌های مرده و غرق دنیا شده را هوشیار کردی!
راستی بگو ببینم؟
با شهادتت چند نفر را بیدار کردی؟
چند نفر را عازم سوره کردی؟
چند عاشق را به لقاء الله نزدیک کردی؟
می‌شود با آمدن کنار پیکرت دست دل‌های مرده ما را هم بگیری؟
بگیری و تکان‌شان دهی تا بریزد هر چه تعلق و آرزوی پوچ دنیاست؟
تا دیگر جز شهادت و لقاء الله چیزی در سرمان نباشد؟
خسته ام ای شهید ...
کاش زودتر بیای کاش زودتر بیایی و در این دل‌های مرده مدفون شده در شهر
غوغایی پیاکنی...
ای شهید دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت!
ای شهید ای زنده جاویدان! برای ما حمدی بخوان! تا شاید بیدار شویم!...
فکرش را بکن!...
بعد از شهادت ارباب را ملاقات بکنی درحالی که سرت پایین است از شرم حضور...
حسین ابن علی (ع) دست بیندازد زیر چانه ات و سرت را بالا بیاورد و لبخند رضایت
بزند و بگوید اینها فدائیان خواهرم هستند...
اینها نگذاشتند خواهرم دوباره به اسارت برود.
تصور همچین صحنه ای مرا می‌کشد

روایتی از ناصرکاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

بسم الله الرحمن الرحيم

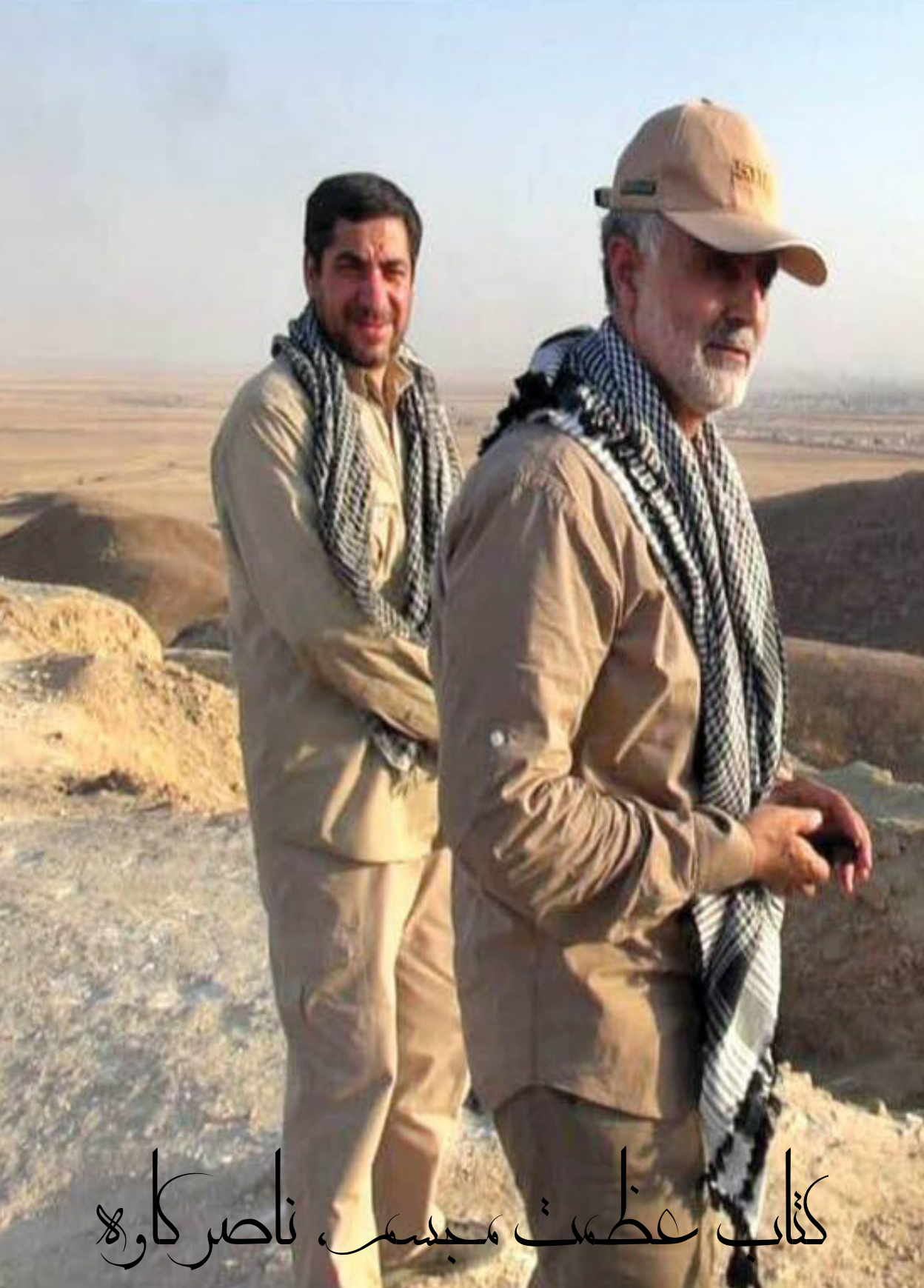
متن پیام سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی در پی شهادت محسن حججی

پس از شکست های پی در پی گروه های تکفیری-وهابی وابسته به استکبار جهانی در برابر رزمندگان اسلام در جبهه های مختلف، گروه تروریستی داعش مرتکب جنایتی فجیع و غیرانسانی شد در هیچ قاعده و قانون اسلامی و حتی انسانی نمی گنجد. مردم دلاور و امت حزب الله خصوصا خانواده شهید محسن حججی مطمئن باشند که فرزندان دلیر شما انتقام این اقدام ددمنشانه را با تصمیمی قاطعانه که همانا ریشه کن کردن شجره خبیثه وهابیت و تروریسم از جهان اسلام است خواهند گرفت. این نوع جنایت ها که تاکنون هزاران مورد آن به همین شکل در عراق و سوریه بر ضد امت مسلمان اعم از شیعه و سنی به وقوع پیوسته تنها نتیجه ای که در بر خواهد داشت اتحاد و آگاهی بیشتر عالم اسلامی نسبت به هویت و خباثت این خوارج زمان است و ما را در پاک کردن سرزمین اسلامی از لوث وجود آنان مصمم تر و قدرتمندتر خواهد نمود. به حلقوم بریده این شهید عزیز راه اباعبدالله (ع) سوگند یاد می کنیم که از تعقیب این شجره ملعونه و نابودی این غده خطرناک برآمده در پیکر جهان اسلام تا آخرین نفرشان از پای نخواهیم نشست. ما از ابتدا مصمم و به دور از تردید در این راه گام برداشتیم اما ارتکاب این جنایت ها عزم و اراده ما را جزم تر و جدی تر نمود تا جای جای اراضی اسلامی را از وجود بی وجود پلیدشان تطهیر نماییم. اینجانب به پدر، مادر، همسر و فرزند مقاوم این شهید بزرگوار که فرزندشان مانند سالار شهیدان امام حسین (ع) و با همان شیوه ظالمانه به شهادت رسید تبریک عرض می کنم زیرا نام خانواده شهید پرورتان با خاندان سید و سرور شهیدان همنام و قرین گردید و شهید شما و ما سند افتخار ایران اسلامی و سپاه ولایت است. ایران اسلامی در راه آزادی و شریعت و برای نجات دین مبین اسلام چنین قربانیان ارزشمندی را تقدیم می کند و از خدای سبحان عاجزانه طلب می کنیم که حسن عاقبت با مرگی همچون شهید محسن حججی عزیز برای مقرر فرماید...

هنیئا لک و لکم و عظم الله اجورنا و اجورکم

فاسم سلیمانی

کتاب عظمیٰ مجسم، ناصر کار



کتاب عظمت مہدی، ناصر کار



برای شهیدی که بیچاره‌مان کرده است!

رهبر معظم انقلاب: شهید حججی عزیز، حجت خداوند در مقابل چشم همگان شد

یکم؛ لنز دوربین: نمی‌شناختمت؛ اما به خیالم تا آخر عمر، هر بار که این عبارت «سرت را بالا بگیر» را بشنوم؛ یاد تو بیفتم. شاید هم حالا حالاها، هیچ جا و در هیچ جمعی، روی آن را نداشته باشم که سرم را بالا بگیرم. اصلا آن‌طور که تودر لنز دوربین نگاه می‌کردی، یعنی هنوز هم نگاه می‌کنی، دیگر نمی‌شود با هیچ دوربینی مواجه شد. حتی دوربین سلفی موبایل. بعد از تو همه سلفی‌ها سلفی حقارت خواهند بود. وقتی دارم با رفقا و بستگان می‌خندم و به دوربین نگاه می‌کنم یاد تو خواهم افتاد، یاد آن داعشی زشت منظر که پشتت ایستاده است. یاد آن چهره زیبای تو که اصلا اثری از غم یا شکست در آن نیست. خنده‌ام تلخ خواهد شد..

دوم؛ شرمندگی ما، آهای! جناب آقای محسن! صدای من را می‌شنوی؟ یعنی صدای ما به شما می‌رسد؟ می‌شود کمی هم به این پایین‌ترها توجه کنی؟ آخر تو باما چه کردی؟! از جان ما چه می‌خواهی؟ داشتیم زندگی مان را می‌کردیم. اصلا گفتیم، داستان سوریه و مدافعان حرم دیگر تمام شد. خدا را شکر این هم به خیر گذشت و دیگر نیازی به حضور و دفاع نیست؛ که از نبودن در آن معرکه شرمگین باشیم. شرمندگی خیلی چیز بدی است...

سوم؛ غریبی: روضه‌خوان‌ها چند سالی است در اوج روضه سیدالشهداء، یک عبارت را تکرار می‌کنند، که بیشتر به تکه کلام لوطی‌ها و مشت‌های تهران قدیم می‌ماند. همان‌ها که جوانمردی و مردانگی برای شان حرف اول و آخر را می‌زد...

منبع: کتاب مجمع ملکوئیان

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاویانی



برای شهیدی که بیچاره مان کرده است!

شاید خودت شنیده باشی. حتما شنیده‌ای. حتما شنیده‌ای و از خود ارباب همین را خواسته‌ای. روضه خوان های سنگ‌دل شهر ما، در اوج حرارت روضه قتلگاه، خطاب به سیدالشهداء می‌گویند: غریب گیر آوردنت. از آن جملاتی که مردانگی را شعله‌ور می‌کند. از آنها که غیرت سوز می‌کند مرد را. از آن دست حرف‌هایی که جان آدم را در روضه به لب می‌رساند، اما صد افسوس که به در نمی‌برد.. می‌کند. از آنها که غیرت سوز می‌کند مرد را. از آن دست حرف‌هایی که جان آدم را در روضه به لب می‌رساند، اما صد افسوس که به در نمی‌برد..

چهارم؛ فرمانده فاتح: غریبی خیلی چیز بدی است. داعش هم حسابی ترسناک است. یعنی برای ما ترسناک است. چون تو که ظاهراً نترسیدی. چهره‌ات به هرچه و هرکه شبیه باشد به ترسیده‌ها نمی‌ماند. چنان مستحکم چشم دوخته‌ای به دوربین که انگار تو آنها را به اسارت گرفته‌ای. اگر دستانت بسته نبود، چهره پلشت آن داعشی بد سیرت، بیشتر به یک اسیر ترسیده و مستأصل می‌مانست تا تو که انگار فرماندهی یک سپاه فاتح در صبح نبرد را برعهده داری..

پنجم؛ یتیمی: می‌گویند فرزندت خردسال است. گاهی به حس شما شهدای مدافع حرم که همسر جوان و فرزندتان خردسال در خانه دارید فکر کرده‌ام. به اینکه چطور برای دفاع از حرم به این سادگی ترک خانواده می‌کنید. اما داستان تو فرق می‌کند. فرزندت، حالا که دو سال بیشتر ندارد و درد یتیمی را چندان درک نمی‌کند. بعد از آن هم، فکر می‌کنم تو پدری را در حق او با همین تصویر تمام کرده‌ای. برای یتیم یک شهید چه فخری از این بالاتر که قاب عکس پدر برای همیشه پر از صلابت و مردانگی است....

روایتی از ناصرکاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصرکاوه



برای شهیدی که بیچاره مان کرد!
از آن قاب عکس‌ها که با دیدن شان دل آدم گرم می‌شود...

ششم؛ چهره تو: نمی‌دانم در هنگام ثبت آن عکس، داعشی‌ها به تو چه گفته‌اند. شاید به تنهایی و غربتت می‌خندیدند، شاید هم به سخت‌ترین شکنجه‌ها و دردناک‌ترین نوع قتل‌ها تهدیدت می‌کردند. از همان روش‌های سیوعانه و وحشیانه که فقط از دست آنها بر می‌آید. پس تو چرا خم به ابرو نیوردی؟ چرا اینقدر به این وحوش از خدا بی‌خبر که آماده ذبح تو می‌شوند بی‌اعتنایی؟ قبل از سفر به سوریه فیلم جنایات آنها را ندیده بودی؟ یا داعشی‌ها را نمی‌شناسی یا مرگ را و یا پاک‌هوش و حواست را به کسی باخته‌ای. که اگر جز این است چرا در چهره‌ات ترس نیست؟ چرا؟ می‌بینی! چهره تو در آن تصویر یکسال است که مرا دیوانه کرده؟ مرا و بسیاری از جوانان هم‌وطنت را. دو سه شب است که دست از سر ما بر نمی‌دارد. بیچاره مان کرده‌ای آقا محسن..

هفتم؛ روضه: محسن‌جان! زیاد وقتت را نمی‌گیرم. حالا دیگر با شهدا و اولیا هم صحبتی و کلام چون منی جز ملال برایت نیست. اما بگذار بگویم که چهره‌ات و آن چشم‌ها، مرا یاد روضه حضرت عباس انداخته است. روضه وفای برادر حسین. آنجا که روضه‌خوان‌ها می‌گویند، برایش امان نامه آوردند تا دست از برادر بردارد و او با ناراحتی آن را پس زد. نمی‌دانم خودت در آن لحظات آخر یاد کدام روضه افتاده‌ای. حتما در آن لحظات غریبی، در حلقه پر سر و صدای وحوش داعشی، وجودت آنقدر شبیه اربابت در لحظات واپسین قتل‌گاه شده است که روضه دیگری جز آن، در یادت نقش نبسته باشد. روضه همان لحظاتی که اربابت زیر لب زمزمه می‌کرد: الهی رضاً برِضاک، صَبْرًا عَلٰی قَضَائِک

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



شهید خود ساخته و با تقوا

رهبر انقلاب اسلامی، شهید حججی را نمونه‌ای درخشان از رویش‌های اسلامی و انقلابی خواندند و گفتند: شهید حججی عزیز در دنیایی که روزنه‌های اغواگر صوتی و تصویری فراوانی وجود دارد، چنین درخشید و «خداوند او را همچون حجتی در مقابل چشم همگان قرار داد.»

رهبرانقلاب سه ویژگی اصلی شهید حججی را اینگونه برشمردند:

۱- اخلاص

۲- به موقع حرکت کردن

۳- توجه به نیاز جامعه

پس نقشه راه هم مشخص شد، بسم الله...

حججی شهید شد! اما هیچ پرچمی بر روی زمین نخواهد افتاد!

فرزندی یتیم شد و همسری تنها! اما هیچ دستی به نشانه تسلیم بالا نخواهد رفت! هیچ سری به نشانه افسوس تکان نخواهد خورد، ای مکار تر از پسر عاص ها و ای اهالی حکمیت کمتر از پسر اشعری ها!

حالا هر قدر ایستاده بر نمازان در پشت علی اما نشستگان بر سفره معاویه فتنه کنند و بی بی سی صفتان کف به دهان آورند و سبز پوشان اموی در صدای شیطان خطئه کنند، رنگ عوض کنند!

تاریخ شاهد است هیچ یک از علمداران این سپاه نخواهد گذاشت علمی که بت شکن دهر برافراشت روی زمین افتد!

بکشید نواب و مدرس را! مطهری ها و بهشتی ها می آیند!

بکشید آنها را! علم را همت ها و باکری ها بر میدارند!

آنها را کشتید، حججی ها و بیضایی ها!

آنها را کشتید فرزندان شان! و فرزندان فرزندان شان و...

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

شهید حججی عزیز حجت خداوند در مقابل چشم همگان شد

کتاب عظمی مجسم، ناصر کاویانی
۹۶/۰۵/۳۰
رهبرانقلاب



کتاب عقیقت مکتبہ ناصر کاؤ



شهید محسن حججی

چه فرقی می‌کند وقتی مردان این قوم نخواهند گذاشت پیران خسته و از نفس افتاده‌ی جمل سوار نیاوران نشین، پرچم پیر جماران را به دوش بگیرند و پیاده نظام آنها بشوند حنجره تکفیر و باز همان حرف را حمار وار بلغور کنند که حججی‌ها در سوریه چه می‌کردند؟ و چرا آلف و الوف شکم چرانی و عیاشی و جاهلیت مدرن مان را خرج خشکاندن همکارمان النصره و داعشی‌مان در سوریه و عراق می‌کنید؟ حججی رفت تا با جهادش بشود حجت خدا و تا با دشمن خدا نجاتی حجت خدا نخواهی شد! و چقدر سفاک است دشمن ارحم الراحمین و چقدر شجاعت می‌خواهد جنگ با او!

ابو علی‌ها و ابو وهب‌ها، صدر زاده‌ها و همدانی‌ها، مردانه رفتند به جنگ ابولهب‌ها و ابوجهل‌ها تا بعد از ۱۴۰۰ سال وقتی قصر نشینان مثلاً اصحاب امام، در هنگامه خوردن غنائم سفره انقلاب و تفریح در قصرهای شاه و فرح و گری می‌خواندند تا بفروشد دسترنج شهدا را به امضا گری، پسران حرامزاده‌ها، دوباره اُحد را دور نزنند و به دندان بگیرند جگر حمزه‌های زمان!

آنها گذاشتند و گذشتند، چون زرق و برق این دنیای دون حقیر تر از آن بود تا پرده‌هایی شود بر قلوب سراسر ایمانشان تا بعد از قرن‌ها صدای هل من ناصر حسین را نشنوند و دل خوش کنند به مذاکره برد برد خیالی و برای چند روز بهتر زندگی کردن، به کفر چیزی بدهی و چیزی بگیری و این‌ورای اندیشه و تصور پوچ اندیشان و نوادگان ابوجهل و هم پیالگان سلفی نوادگان ابوسفیان بود که بفهمند حیات عند ربهم یرزقون یعنی چه!

تاریخ! بنویس خون سربازان خامنه‌ای در رگ‌ها نمی‌گندد! روی زمین نمیریزد! می‌پاشد در صفحه به صفحه تاریخ، بر تار و پود زمان تا همگان بدانند، عاشوراییان سر به تیغ کین می‌دهند اما زیر بار ظلم نخواهند رفت

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه



جون خادم المهدی؟!

یک سال از شروع غوغای تو گذشت... یکسالی می شود ذهنم درگیر یک اسم خاص شده، یک شخص خاصی که تصویرش از جلوی چشمانم دور نمی شود... این روزها دستم که زخم بر می دارد، ناخود آگاه به یادش می افتم، درد وقتی به جانم می افتد و من را بی تاب می کند، یاد صبوری و ایمان آن مرد شرمنده ام می کند. تفاوت زندگی ام را با او که مقایسه می کنم وقتی می فهمم، در همان هوایی که من زندگی کرده ام، او نفس می کشید، زیر آفتابی که قدم می گذاشتم، قدم برمی داشت و در همان شب هایی که من در خواب غفلت بودم، او شب ها یش را به صبح وصال سنجاق می کرد. از خود خجل می شوم و به او آفرین می گویم.. زمان همان زمان بود و زمانه همین زمانه... ولی من غفلت زده ی خواب آلود کجا شهید محسن حججی بیدار کجا... آسمان فرصت پرواز بلندی است ولی... قصه این است چه اندازه کیوتر باشی... وقتی این شعر را از زبانت شنیدم تفاوت ها را با تمام وجودم احساس کردم. خوشا به سعادتت هم راه باز آسمان را خوب دیده بودی و هم کیوتر به تمام معنا شده بودی. دل کندی از خوبی های دنیا تا به خوبتر برسی، کیوتر آزاد شده از دلبستگی هـ پرواز شهادت و ارت مبارک... آنقدر حرف هست که من روسیاه نمی دانم از کدام تفاوت بین من و تو، حرف بزنم ولی اوضاع دلم مجال حرف زدن نمی دهد و فقط سکوت می ماند و سکوت. فقط یک خواهش دستی بکش بر سر ما جا مانده ها کمی شاید به حرمت خوب بودنت رها شویم... از ماجرای چشمان جوان دهه هفتادی که با عمق نگاهش همه مان را به سال ۶۱ برد گذشت، از ماجرای اتیکت «جوئن خادم المهدی» بر لباس رزمش که از بیت المال نبود..

روایتی از ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوه

کتاب عظمت مجسم، ناصر کاوڑ



“جمهوری اسلامی”

مرکز اسلام و تشییع است. امروز قرارگاه مسین بن علی (ع)، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی مره است و این مره اگر ماند، دیگر مره ها می مانند. اگر دشمن، این مره را از بین برد، مره باقی نمی ماند، نه مره ابراهیمی و نه مره ممدی (ص)...

مرکز پفش: ۰۹۱۲۱۴۴۰۸۴۲